اخلاق نبوی

آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم



جواد محدثی

اخلاق نبوی: آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : محدثی، جواد، 1331 -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق نبوی: آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله / جواد محدثی.

مشخصات نشر : تهران : مشعر، 1385.

مشخصات ظاهری : 96ص.

شابک : 4000ریال964-540-005-8 :

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [95]-96؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- اخلاق

موضوع : Muhammad, Prophet -- Ethics

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- فضایل

موضوع : Muhammad, Prophet -- Virtues

موضوع : سنت نبوی

رده بندی کنگره : BP24/46/م3الف3 1385ب

رده بندی دیویی : 297/93

شماره کتابشناسی ملی : 1930764

ص:1

اشاره

سخنی با شما

جاذبه زیارت خانه خدا و حرم رسول صلی الله علیه و آله و قبور مطهّر امامان مدفون در بقیع و دیدار با سرزمینی که یادگارهای فراوانی از اهل بیت علیهم السلام دارد، دل های شیدا را بی قرار می کند.

روضه نبوی، مرکز ثقل این یادها و یادگارهاست.

زائر حرمین شریفین نیز مشتاق است که از آن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هر چه بیشتر بداند و زیارتش با معرفت و شناخت عمیق تر می باشد. از این رو، آشنایی با سیره اخلاقی و رفتاری آن بنده صالح و برگزیده خدا که «الگوی کمال» است، هم ضروری است، هم شیرین و دلنشین.

آینه ای برداشته ایم تا به تماشای «جمال و کمال محمدی صلی الله علیه و آله» بنشینیم.

عطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله از خلال گفته ها و رفتارهای او به

مشام جانمان می رسد. هر چند بیش از چهارده قرن از حیات آن آخرین فرستاده خدا می گذرد، ولی هر وقت سراغ مطالعه زندگی آن انسان برتر و آیینه کمال می رویم، یا از چشمه سخنان گهربار آن حضرت، جرعه ای می نوشیم، طراوت و شادابی معنویت را با همه وجود، لمس می کنیم.

آنچه پیش روی شماست گوشه ای از خلق و خوی نبوی و سیره رفتاری پیامبر خدا را، چه در زندگی شخصی و چه اجتماعی، نشان می دهد.

نگاه در این آینه، برای ما بسی آموزنده و سودمند است.

آشتی با آینه، ما را با «زیبایی» پیوند می دهد. آنان که به «زندگی محمد گونه» می اندیشند و در پی «اخلاق پیامبرگونه» اند، بیشتر در این آینه بنگرند. اگر او «اسوه» و «الگو» ست، از ما چه چیزی سزاوار است، جز «تأسّی» و «پیروی»؟!

باشد که عشق نبیّ ما را به اخلاق نبوی برساند.

قم- جواد محدثی

1385 ش

مقدمه

نقش الگو در خودسازی

چه در خودسازی فردی و چه در تربیت های اجتماعی، «نمونه عملی» سهم عمده ای ایفا می کند. مقصود، الگوها و سرمشق هایی است که تجسم آرمانها و بُعد عینیّت یافته یک مکتب و مرام است. در زبان قرآن، از این گونه سرمشق های کمال و الگوهای تزکیه و تربیت، به «اسوه» یاد شده است.

هم حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر مبارزاتی توحیدی خویش، الگوی موحّدان معرّفی شده است،(1) هم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بعد اخلاق و معاشرت، اسوه مسلمان به حساب آمده است.(2) در بحث های تربیتی و اخلاقی نیز، گاهی می توان به

1- قَدْ کانَتْ لَکُم اسْوَهٌ حَسَنَهٌ فی ابراهیمَ وَالَّذینَ مَعَهُ ممتحنه، آیه 24.
2- لَقَدْ کانَ لَکُم فی رَسُولِ اللّهِ اسْوَهٌ حَسَنَهٌ احزاب، آیه 21.

صورت «اخلاق نظری» تعالیم دین و قرآن را مطرح کرد و گاهی به شکل «اخلاق عملی». هر دو شیوه، مطلوب و مفید است؛ اما آنچه به نظر، سازنده تر می رسد، پرداختن به سیره عملی و روش های رفتاری بزرگانی است که جنبه اسوه و الگویی دارند و نوعی «میزان» به حساب می آیند به همین دلیل، در این نوشتار در پی شناختن سیره اخلاقی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و آشنایی با سنت های رفتاری اوییم و امیدواریم توفیق تأسی به آن اسوه پاک را خداوند به ما ارزانی دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه کامل

اگر نسبت به سرمشق بودن هرکس دیگر، شبهه و تردیدی باشد، الگو بودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله بی هیچ تردیدی، از سوی خدای متعال تثبیت و امضا شده است واخلاق والای نبوی که عامل عمده محبوبیت او در میان امت، و سبب اصلی موفقیت اودردعوت دینی بوده، درقرآن کریم به صراحت ستوده شده است:

«انَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم»(1)

امت محمدی مأمورند تا از خصلتها و خلق و خوی فردی و اجتماعی آن حضرت، تبعیت کنند و آن پیامبر رحمت و الگوی کمال را «اسوه» خویش قرار دهند.

در تبعیت از اخلاقیات برجسته یک الگو، آشنایی با ریز

1- سوره قلم، آیه 4.

و جزئیات زندگی و رفتار او ضروری است، تا هم از کلّی گویی پرهیز شود، هم آن ویژگی ها به صورت عینی و کاربردی سرمشق عمل قرار گیرد.

سیره عملی و رفتاری رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب روایی و تاریخ و مجموعه های گوناگون دینی ثبت شده و در اختیار ماست. به علاوه کسانی که در آن دوره، به نقل و بازگو کردن جزئیات شکلی و شمایلی و اخلاقی افراد، حساس و دقیق بودند و در تاریخ، به عنوان «وصّاف» (توصیفگر) شناخته می شدند، جزئیات دقیقی از همه ابعاد زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله ترسیم کرده اند.

این توصیف ها، شامل ویژگی های چهره و اندام و شمایل آن حضرت، ویژگیهای اخلاق فردی، حالات شخصی و رفتار در خانه، در اجتماع، با دوستان و دشمنان، در جبهه و جنگ، در عبادات، نمازها، دعاها، ذکرها و تهجّدها، در لباس و منزل و خواب و بیداری و مسواک و نظافت و ... می شود.

ابتدا نگاهی به «شمایل» رسول خدا صلی الله علیه و آله می افکنیم، سپس به سیره اخلاقی آن حضرت می پردازیم.

توصیه حضرت صادق علیه السلام است که:

«اتّبِعُوا آثارَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَسُنَّتَهُ فَخُذُوا بِها»؛(1)

از آثار و سنّت پیامبر خدا تبعیّت و به آنها عمل کنید.

1- بحار الأنوار، ج 75، 216

1 شمایل پیامبر

ویژگی های جسمی و مشخّصات چهره و اندام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کتابهای سیره و شرح حال آن حضرت، با عنوان «شمایل» به طور مبسوط بیان شده است.

هرچند کتاب حاضر، بیشتر به قصد آشنایی با شیوه عمل و سیره و رفتار آن پیامبر بزرگوار است، اما برای آنکه این نوشته، خالی از بحث شمایل نیز نباشد، به برخی از این ویژگی های ظاهری و سیمایی وی، گذرا اشاره می شود:(1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سیمایی پر ابهت و جذّاب داشت، قامتش متوسّط بود، رنگ چهره اش سفید مایل به سرخی بود. دیدگانی بزرگ و سیاه، ابروانی سیاه و پیوسته، پیشانی

1- این نکات، بطور مبسوط در کتابهایی همچون، مکارم الاخلاق، بحارالانوار ج 16 سنن النبی، مناقبِ ابن شهرآشوب ج 1 و ... آمده است.

بلند، بینی باریک و کشیده، شانه های پهن داشت. مژه هایش بلند، محاسنش پُرپشت، دندان هایش مرتب و سفید، اندامش متعادل و موزون بود، کنار لب زیرین او خالی نقش بسته بود.

موی سرش نه خیلی مجعّد و گِره دار، و نه خیلی باز و افتاده بود. راه رفتنش با وقار، آرام و محکم بود، به پیش روی خود نگاه می کرد و چنان راه می رفت که گویی به زمین سراشیب، راه می رود. اندامی زیبا و خویی پسندیده داشت.

دانه های عرق بر چهره اش مثل مروارید غلطان بود.

میان دو کتفش «مُهر نبوّت» نمایان بود.

بلندی موی سرش تا بناگوشش می رسید. صدایش زیبا و دلنشین بود. میان ابروانش رگی بود که هنگام خشم، پر از خون می شد و برآمده می گشت. هنگام رضایت و خرسندی، چهره اش می درخشید.

گردنش سفید و نقره گون بود. سینه و شکم با هم برابر بودند. بند دست هایش پهن، کف دستانش فراخ و کف پایش محکم و کلفت بود و گودی کف پایش از متعارف بیشتر بود.

چون به سویی و کسی نگاه می کرد، با همه بدن توجه می کرد. به چهره کسی خیره نگاه نمی کرد. نگاهش افتاده بود و به زمین بیش از آسمان می نگریست. گونه هایش برجسته بود، نه پرگوشت، نه لاغر و استخوانی. سری بزرگ داشت و متناسب با بدن، در سفیدی چشمانش کمی سرخی دیده می شد. موهای سفید معدودی که در سر و صورت داشت، به

واسطه خضاب، سبزه به نظر می رسید. اعضا و جوارحش عضلانی و محکم بود. هنگام تبسّم، دندان هایش چون دانه های تگرگ، نمایان می شد و به زودی سفیدی دندان ها همچون برق، سریع زیر لب ها پنهان می شد. از راهی که عبور می کرد، مردم از عطر وجود آن حضرت پی می بردند که وی از آنجا گذشته است. به هر درختی و سنگی که می گذشت، به آن حضرت خضوع و سجود می کردند. دیده هایش به خواب می رفت، ولی قلبش آگاه بود. سایه اش بر زمین نمی افتاد.

بسیار با حیا بود و خنده رو.

خنده وی نیز از تبسم به قهقهه نمی رسید. پرنده بالای سرش پرواز نمی کرد و مگس بر آن حضرت نمی نشست و حشرات زهردار به آن حضرت نزدیک نمی شدند. چون وحی بر آن حضرت نازل می شد، حتّی در روزهای سرد، بر پیشانی مبارک او دانه های عرق می نشست.

اینها گوشه ای از شمایل زیبای رسول خاتم بود که در روایات آمده است.

2 در خانه

اشاره

رفتار هرکس در خانه، با همسر و فرزندان و بستگان، نشان دهنده شخصیت روحی و اخلاقی اوست.

به نمونه هایی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل خانه اشاره می کنیم:

1- تقسیم وقت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه اوقات خود را به سه بخش تقسیم می کرد:

بخشی برای «خدا». در این بخش به عبادت و نماز و تهجّد می پرداخت. بخشی برای «خانواده» و گفتگو و انس گرفتن با آنان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی و ... بخشی هم برای «خود» و «مردم»، چون در اوقات حضور آن حضرت در خانه نیز، مراجعین با وی کار داشتند. سؤال

می کردند، مشکلاتی برای آنان پیش می آمد، و وی از بخشی از وقت درون خانه، برای رسیدگی به امور مردم و برآوردن نیازهای مختلف آنان استفاده می کرد. آنچه گفته شد به روایت حضرت حسین بن علی علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام است:

«و كانَ اذااوی الی مَنْزِلِه جَزّءَ دُخُولَه ثَلاثَهَ اجْزاء: جُزءاً لِلّه عزّوجَلِ، و جُزءاً لِاهلِهِ و جُزءاً لِنَفْسِه، ثُمَّ جَزَّءَ جَزَئهُ بَیْنَه و بَیْنَ النّاسِ، فَیَرُدُّ ذلک عَلَی العامّهِ و الخاصّهِ و لا یَدَّخِرُ عَنْهُم شَیئاً»(1)

2- کمک در خانه

از فضایل یک انسان خودساخته، آن است که در کارهای خانه، به همسر خود کمک کند چه در نظافت خانه و وسایل، چه در امور طبخ و خوراک و چه هر کار دیگری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه، کفش و لباس خود را وصله می کرد، در را می گشود، شیر گوسفند و شتر را می دوشید، همراه خادم خانه گندم آرد می کرد و اگر خدمتکار خسته می شد، به او کمک می کرد و وسایل وضوی خویش را خود برمی داشت و می گذاشت:

1- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 13.

«وَ کانَ یَخْصِفُ النَّعلَ، و یُرَقِّعُ الثَّوبَ، و یَفْتَحُ البابَ، و یَحْلِبُ الشاهَ و یَعْقِلُ البَعیرَ فَیَحْلِبُها، وَ یَطْحَنُ مَعَ الخادمِ اذا اعْیا، وَ یَضَعُ طَهورَهُ باللَیلِ بِیَدِهِ ....»(1)

3- هم غذایی با اهل خانه

اینکه کسی تنها غذا بخورد، یا حاضر نباشد افراد خانواده و خدمتکاران، با او بر سر یک سفره بنشینند و غذا بخورند، اخلاقی جاهلانه است و نشان از روحیه استکباری می دهد. اولیای خدا، متواضعانه با اهل خانه و خادمان هم غذا می شدند و بر سر یک سفره می نشستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همه رقم غذا می خورد و نسبت به نوع غذا و کیفیت طبخ، ایراد نمی گرفت و از آنچه خدا حلال کرده است، همراه با خانواده و خدمتکاران غذا می خورد، آن هم نشسته بر زمین، چه در خانه خود و چه در میهمانی، از هر چه آنان می خوردند و در هر چه و بر هر چه آنان طعام می خوردند. اگر مهمان می آمد همراه با مهمان طعام می خورد. محبوبترین غذا و سفره در نزد او، آن بود که افراد بیشتری سر سفره نشسته باشند:

«کانَ رَسولُ اللَّهِ یأکُلُ کُلّ الاصْناف مِنَ الطَّعامِ وَ کانَ یأکُلُ ما احَلَّ اللَّهُ لَهْ مَعَ اهْلِهِ وَ خَدَمِهِ اذا اکَلُوا، وَ معَ مَنْ یَدْعُوهُ

1- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 16، ص 227.

مِن المُسلِمین علی الأرضِ، وَ علی ما اکَلوُا عَلَیْهِ وَ مِمَّا اکَلُوا، الّا أَن یَنْزِلَ بِهِمْ ضَیْفٌ فَیَأکُلُ مَعَ ضَیْفِهِ وَ کانَ احَبُّ الطَّعامِ الَیهِ ما کانَ عَلی ضَفَفٍ»(1)

4- رختخواب ساده

ساده زیستی، در همه مظاهر زندگی آن حضرت آشکار بود. رختخواب او پوستی بود که داخل آن لیفه و پوشال خرما پر شده بود. بالش او نیز چنین بود. زیراندازش یک عبا بود، که گاهی هم آن را دولا می کرد و بر آن می نشست و یا می خوابید.

اغلب بر حصیری می خوابید و جز آن، زیر آن حضرت چیزی نبود و چون به رختخواب می رفت، به پهلوی راست می خوابید و دست راست خود را زیر صورت راست خود قرار می داد:

علی علیه السلام: «کانَ فَراشُ رَسوُلِ اللَّه صلی الله علیه و آله عَبائَهٌ ... و کانَ لَهُ فَراشٌ مِنْ أدْمٍ حَشوُهُ لیفٌ، و کانَتْ لَهُ عَبائهٌ تُفْرَشُ لَهُ حَیْثُما إنْتَقَلَ وَ تُثَنّی ثِنْتَیْنِ وَ کانَ کثیراً ما یَتَوسَّدُ وَسادَهً لَهُ مِنْ أدمً حَشْوُها لیفٌ وَ یَجْلِسُ عَلَیْها ... وَ کانَ یَنام عَلی الحَصیرِ لیسَ تَحْتَهُ شْی ءٌ ...»(2)

1- مکارم الاخلاق، ص 26.
2- همان، ص 38.

5- خواب و بیداری

به فرموده امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از خواب برمی خاست به سجده در پیشگاه خدا می پرداخت. هنگام خواب، مسواک را بالای سر خود می گذاشت. همین که بیدار می شد، شروع می کرد به مسواک زدن ... هر شب، سه بار مسواک می زد: یک بار قبل از خواب، یک بار وقتی از خواب برای نماز شب بیدار می شد، و یک بار هم وقتی که می خواست برای نماز صبح، از خانه به مسجد برود.

چون بیدار می شد می فرمود: «حمد خدایی را که پس از مرگم مرا زنده کرد. پروردگارم آمرزنده و شکور است»(1)

6- احترام به واردین

حرمت نهادن به آن که بر انسان وارد می شود، شرط ادب است، و بی اعتنایی و برخورد متکبرانه، دور از اخلاق اولیای خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی که وارد بر آن حضرت می شد، احترام می کرد و یکی از نمودهای این احترام، آن بود که زیرانداز خود را در اختیار او می گذاشت و او را روی تشک

1- مکارم الاخلاق، ص 39.

خود می نشاند و اگر او قبول نمی کرد، آن حضرت آن قدر تأکید می فرمود تا بپذیرد:

«وَ کانَ یُؤثِرُ الدّاخِلَ عَلَیْهِ بِالوَسادهِ الَّتی تَحْتَهُ، فَانْ ابی انْ یَقْبَلها عَزَمَ عَلَیهِ حتّی یَفْعَل»(1)

هرگاه کسی وارد می شد و خدمت آن حضرت می نشست پیامبر هرگز از مجلس او برنمی خاست و نمی رفت، تا اینکه خود آن شخص برخیزد و برود:

«ما قَعَدَ الی رَسوُلِ اللَّهِ رَجُلٌ قَطُّ حتّی یقُومَ»(2)

از سلمان فارسی نقل شده است که: خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم، او بر بالشی و زیراندازی نشسته بود، آن را به طرف من افکند (تا بر آن بنشینم). آنگاه فرمود: «ای سلمان! هیچ مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد نمی شود و او به عنوان اکرام و احترام، زیرانداز برایش نمی گسترد، مگر آنکه خداوند او را می بخشاید».(3)

1- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 53.
2- همان، ص 51.
3- همان.

3 در اجتماع

اشاره

نوع رفتار هر کس، نشان دهنده شخصیّت فکری و روحی اوست. برخوردهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله، در اجتماع و با قشرها مختلف، می تواند الگوی شایسته ای برای پیروان آن «رسول اسوه» باشد.

در این بخش چند نمونه و موضوع مورد توجّه ما قرار می گیرد:

1- مردم داری

جاذبه شخصیتی هر کس، تا حدّ زیادی مرهون رفتار محبّت آمیز او با مردم و ارزش قائل شدن به انسان هاست.

کسی که در غم و شادی و راحت و رنج، همراه باشد و خود را از آنان جدا نداند و جدا نکند، قلعه دل ها را فتح می کند. در «مناقب» روایت شده است:

«يُشَيِّعُ الجَنائِزَ وَ يعودُ الْمرضی فی اقْصَی الْمَدینَهِ».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به تشییع جنازه می رفت و در دورترین نقطه شهر «مدینه» به عیادت مریض می پرداخت.

گاهی فرزندان خردسال را به حضور پیامبر می آوردند، تا به عنوان تبرک و برکت یافتن، برای او از خدا خیر و نیکی بخواهد، یا نامگذاری کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر دلجویی بستگان آن فرزند، او را می گرفت و در دامن خویش می نهاد.

گاهی اتفاق می افتاد که کودک همانجا ادرار می کرد.

بعضی ها که حضور داشتند، بر سر فرزند داد می کشیدند و حضرت آنها را نهی می کرد، آنگاه دعا یا نامگذاری را به پایان می برد و این گونه خویشاوندان آن نوزاد را خرسند می ساخت تا نپندارند که پیامبر، از آن پیش آمد ناراحت و آزرده شده است. چون بیرون می رفتند، حضرت برخاسته، لباسش را آب می کشید و پاک می کرد.(2)

2- خنده رویی

لبخند، محبت می آورد و کدورت را می زداید. از این شیوه محبّت آور، رسول خدا فراوان استفاده می کرد. اغلب خندان و متبسّم بود، مگر آنگاه که قرآن فرود می آمد، یا در حال وعظ و پند دادن بود.

1- بحارالانوار، ج 16، ص 228.
2- مکارم الاخلاق، ص 25.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم کلام خویش را با تبسّم می آمیخت، هم چهره ای خندان داشت، هم به چهره دیگران لبخند می زد و خوشرویی و خوشخویی با مردم از خصلتهای وی بود. در حدیث است:

«کانَ اکْثَرَ النّاسِ تَبَسُّماً و ضِحْکاً فی وُجُوهِ اصْحابِه».(1)

بیش از همه، لبخند داشت و در روی یارانش خنده می زد.

3- ادب در برخورد

حالت و گفتار هر کس در اوّلین لحظه برخوردش با مخاطبان آینه ای است که درون را نشان می دهد. سلام گفتن و دست دادن و مصافحه کردن، نشان ادب، تواضع و حسن خلق است.

در حدیث آمده است:

«کانَ مِنْ خُلْقِهِ ان یَبْدَأَ مَنْ لَقِیَهُ بالسّلامِ».(2)

از خلق و خوی حضرت آن بود که با هر کس برخورد می کرد، آغاز به سلام می نمود.

«اذا لَقِیَ مُسلِماً بَدَأَ بالْمُصافَحَه».(3)

هرگاه با مسلمانی دیدار می کرد، با او دست می داد.

1- المحجه البیضاء، فیض کاشانی، ج 4، ص 134.
2- المحجه البیضاء، فیض کاشانی، ج 4، ص 130.
3- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 62.

در خود دست دادن نیز رعایت می کرد تا دست خویش را زود عقب نکشد، تا مبادا طرف مقابل احساس بی علاقگی و سردی در برخورد پیدا کند:

«اذا لَقِیَهُ احَدٌ مِنْ اصحابِهِ فَناوَلَ بِیَدِهِ ناوَلَها ایّاهُ فلَمْ یَنْزَعْ عَنْهُ حَتّی یَکُونَ الرَّجُلُ هُوَ الّذی یَنْزِعُ عَنْهُ».(1)

هرگاه با یکی از اصحاب ملاقات می کرد و آن شخص دست پیش می آورد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او دست می داد و دست خویش را از دست او جدا نمی کرد تا این که شخص مقابل دست خود را عقب بکشد و از دست آن حضرت درآورد.

4- تفقّد و احوالپرسی

آگاهی «پیشوا» از حال و وضع «پیروان» و خبرگیری از مشکلاتشان و سر زدن به خانه هایشان نیز از اسباب نفوذ در دلهاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله از یاران خود غافل نمی ماند و رابطه ها را همچنان زنده و قوی نگاه می داشت. به روایت امام علی علیه السلام:

«اذا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ اخوانِهِ ثَلاثَهَ ایّامٍ سَأَلَ عَنَهُ، فَانْ کانَ غائِباً دَعا لَهُ و انْ کانَ شاهِداً زارَهُ و انْ کانَ مریضاً عادَهُ».(2)

1- مکارم الاخلاق، ص 17.
2- همان، ص 19.

هر گاه کسی از برادران دینی اش را سه روز نمی یافت (و در جمع مسلمانان نمی دید) سراغ او را می گرفت. پس اگر غایب و در سفر بود، برایش دعا می کرد؛ اگر شاهد و حاضر در شهر بود، به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می رفت.

این نشان دهنده رابطه ای صمیمی با زیردستان است و مقتضای «اخوّت دینی» همین یکدلی و صفا و محبّت است.

5- مردمی زیستن

آنچه آن حضرت را به مردم نزدیک می ساخت و با او احساس «خودی» می کردند، رفتار مردمی و اخلاق متواضعانه و دور از تکلّف او بود. با آنکه از نظر فکر، علم، عصمت، پاکی و فضایل روحی و معنوی، در سطحی بالاتر از مردم بود و افراد عادی باافق معنویّت و کمال وجودی او فاصله های بسیار داشتند، اما نحوه معاشرت و برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردمی بود، هم در حرف زدن در سطح مردم سخن می فرمود، هم در معاشرت، با توده خلق الله، خود را هم افق می ساخت:

«یُجالِسُ الفُقَراءَ وَ یُؤاکِلُ المَساکینَ»(1)

با تهیدستان همنشین و با بینوایان هم غذا می شد.

1- بحارالانوار، ج 16، ص 228.

به روایت زید بن ثابت:

«کُنّا اذا جَلَسْنا الَیْهِ انْ اخَذْنا بِحَدیثٍ فِی ذِکرِ الآخِرَهِ اخَذَ مَعَنا وَ انْ اخَذْنا فِی الدّنیا اخَذَ مَعناوَ انْ اخَذْنا فی ذِکرِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ اخَذَ مَعَنا ...»(1)

چنان بودیم که هرگاه در خدمت او می نشستیم، اگر شروع می کردیم به سخن گفتن در یاد آخرت، با ما در همان موضوع صحبت می کرد، و اگر به دنیا می پرداختیم، او هم با ما از دنیا سخن می گفت و اگر از خوردنی و نوشیدنی می گفتیم، آن حضرت هم درباره همان با ما به سخن می پرداخت.

این نهایت مردمی زیستن آن بزرگوار بود و خود را تافته ای جدا بافته از مردم نمی دانست (اگر چه در واقع، چنان بود).

6- مراعات حال دیگران

رسول خدا صلی الله علیه و آله مظهر رأفت الهی و نسبت به مؤمنان «رؤوف و رحیم» بود، این رأفت و رحمت، در موارد بسیاری از رفتار و سیره اش متجلّی بود، حتّی در نماز و خطبه و سخنرانی.

به فرموده امام علی علیه السلام:

1- سنن النبی، ص 61.

«کانَ اخَفَّ النّاسِ صَلاهً فی تَمامٍ وَ کانَ اقْصَرَ النّاسِ خُطبهً وَ اقَلَّهُمْ هَذَراً». (1)

(در نماز جماعت و جمعه) در عین حال که نمازش را تمام و کمال می خواند، نمازش از همه سبک تر و خطبه اش از همه کوتاه تر بود و حرف های بیهوده و بی ثمر در سخنانش نبود.

گاهی که در نماز صدای گریه کودکان به گوشش می رسید، نماز را سریع تر می خواند و به پایان می برد تا مادر آن کودک، به فرزندش برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن که اغلب، نمازهای مغرب و عشاء را با فاصله می خواند، ولی گاهی در سفرها، یا در شب های بارانی، یا آنگاه که کاری فوری داشت، مغرب را دیر و عشاء را زودتر می خواند و بین دو نماز جمع می کرد و می فرمود: هر که رحم نکند، به او رحم نمی شود:

«مَنْ لا یَرحَمُ، لا یُرحَمُ»(2)

7- روحیّه بزرگواری

این که انسان، از خطای دیگران در گذرد، عذرخواهی افراد را بپذیرد، کسی را بر لغزش هایش سرزنش و ملامت نکند، خواسته کسی را ردّ نکند، به سخن چینی و ذکر معایب

1- سنن النبی، ص 45.
2- همان، ص 248.

دیگران گوش ندهد، دست و دل باز و اهل جود و کرم باشد و ... همه نشانه هایی از روح با عظمت و اخلاقی کریمانه و بزرگوارانه است و همه آنچه یاد شد، در رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه گر بود و درباره آنها احادیث متعدّدی نقل شده است.

به نقل حضرت امیر علیه السلام:

«کانَ رَسُولُ اللَّهِ اجْوَدَ النّاسِ کَفّاً وَ اکْرَمَهُمْ عِشْرَهً».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بخشنده تر و از همه مردم در معاشرت، بزرگوارتر بود. و در حدیث دیگر است:

«یَقْبَلُ مَعْذِرَهَ المُعْتَذِرِ الَیْهِ».(2)

عذرخواهی کسی را که او معذرت می طلبید، قبول می کرد.

هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی گفت، بلکه از بدهی های مردم درمی گذشت و آنان را می بخشود و حالت عفو و صفح (که توصیه قرآن است) داشت:

«وَلا یَجْزِی السَّیِّئَه بِالسیّئهِ وَ لکِنْ یَعْفُو وَ یَصْفَحُ».

انس بن مالک نقل می کند که من هشت سال (و در بعضی روایات، نه سال) خدمتگزاری پیامبر خدا را انجام دادم و هرگز نشد که یک بار هم به من بفرماید که چرا چنین کردی و بر کار من عیبجویی یا ملامت و سرزنش کند!

1- مکارم الاخلاق، ص 17.
2- سنن النبی، ص 75.

دوست داشت که دلی سرشار از صفا و محبّت نسبت به یاران داشته باشد و از اینکه در حضور او بدی ها و لغزش های دیگران را مطرح ساخته، او را دل چرکین و ناراحت نسبت به اصحابش کنند، منع می کرد و می فرمود:

«لا یُبَلِّغُنی احدٌ مِنکُم عَنْ احَدٍ مِنْ اصحابی شَیئاً فَانی احِبُّ انْ اخْرُجَ الَیْکُم وَ انا سَلیمَ الصَّدْرِ».(1)

هیچ کدام از شما، درباره یکی از اصحابم چیزی به من نگویید و به گوشم نرسانید (البته منظور گزارشهای ناخوشایند و عیب جویی هاست) چرا که من دوست دارم هرگاه نزد شما بیرون می آیم، سینه و دلم نسبت به اصحابم، سلیم و بی غل و غش باشد.

روشن است که شنیدن معایب دیگران، خاطر انسان را مکدّر کرده، صفای دل را می برد.

8- صبوری و تحمّل

در مدیریت اجتماعی و اخلاق معاشرت، صبر بر جفاها و تندی ها و صبوری در برابر ناملایمات و حرف های خشن دیگران، از عوامل عمده موفّقیّت است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله این خصلت ها را در اوج خود دارا بود.

روزی یک عرب بادیه نشین سراغ پیامبر آمد و در

1- سنن النبی، ص 75.

برخورد، به شدّت ردای آن بزرگوار راکشید، تا آنجا که حاشیه ردا، بر گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله خطّ انداخت و اثر گذاشت، آنگاه به آن پیامبر رؤوف خطاب کرد که: یا محمّد! از آن اموال خدا که در اختیار توست، دستور بده که به من بدهند! حضرت به او توجّهی کرد، لبخندی زد و دستور داد که چیزی به او بدهند!(1). شگفتا از این همه عظمت روح و متانت و تحمّل!

این صبوری، به خصوص نسبت به غریبان و ناآشنایان و تازه واردین بیشتر بود، چرا که آنان بیشتر می بایست جذب خلق و خوی والای رسول الله صلی الله علیه و آله و مجذوب آیین آسمانی اسلام می شدند. آنان که مقام معنوی و عظمت آن حضرت را نمی دانستند، در سخن گفتن، چیز خواستن، برخورد کردن، گاهی گستاخانه و بی ادبانه رفتار می کردند، امّا رفتار والا و حسن خلق نبوی از حدّت و شدّت آن می کاست و شیفته «مکارم اخلاق» آن رسول اسوه می شدند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«یَصبِرُ لِلْغَریبِ عَلَی الجَفْوَهِ فی مَنْطِقِهِ و مَسألَتِهِ، حَتّی انْ کانَ اصحابُهُ لَیَستَجْلِبُونَهُ».(2)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در برابر جفا و تندی یک غریب در حرف

1- مکارم الاخلاق، ص 17.
2- همان، ص 15.

زدن و سؤال کردن و خواستنشان، آن قدر صبر و تحمّل از خود نشان می داد که اصحاب، تصمیم می گرفتند آن غریب را جلب و مؤاخذه کنند و نگذارند رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد آزار قرار گیرد.

ای سوره عشق

ای آیه مهر

ای چشمه نور

ای پا نهاده بر بلنداهای افلاک

ای همنشین بینوا بر بستر خاک

ای خوب، ای پاک!

در روزهای تیره و شبرنگ «بطحا»

مشعل به کف، درد آشنا، ره می گشودی

در اوج خشم و کینه دیرین یثرب

در سینه ها بذر محبّت می فشاندی

پاک و مبرّا بودی از هر لغزش و عیب

ای شاهد غیب!

یادت گرامی باد، ای یاد معطّر

ای نامت احمد

نامت بلند و جاودان باد، ای محمّد!(1)

1- برگ و بار، جواد محدثی، ص 68

4 جلسات پیامبر

اشاره

کسانی که با مردم معاشرت دارند، نحوه رفتارشان در جلسات، می تواند جذب کننده یا دفع کننده باشد. برای الگوگیری از رفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به نمونه هایی از اخلاق آن حضرت در این زمینه اشاره می کنیم:

1- یاد خدا

عبودیت و بندگی، ایجاب می کند که عبد، هرگز از ذکر خدا و یاد مولایش غافل نشود، چه ذکرِ زبانی، چه یاد قلبی و چه نحوه عمل که گویای توجّه به خداوند است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود:

«وَ کانَ لا یَقُومُ و لا یَجْلِسُ الّا عَلی ذِکرِ اللَّه».(1)

1- بحارالانوار، ج 16، ص 228.

پیامبر جز با یاد خدا برنمی خاست و نمی نشست.

این گونه حالات در نشست و برخاست و یاد پیوسته خدا، در همنشینان و معاشران نیز تأثیر می گذارد و آنان را هم به یاد خدا می اندازد.

2- بی تکلّف

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالس، جای خاصّی را برای خویش تعیین نمی کرد. هر جا که جا بود می نشست و یاران را نیز به همین مسأله فرمان می داد. روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد:

«کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَجْلِسُ عَلَی الأرضِ وَ یأکُلُ عَلَی الأرضِ».(1)

مثل بردگان بر زمین می نشست و می دانست که بنده است، یعنی نمایش نمی داد و تظاهر نمی کرد، بلکه خصلتش چنین بود:

«یَجْلِسُ جُلُوسَ العَبْدِ وَ یَعْلَمُ انَّهُ عَبْدٌ».(2)

در جلسات، وقتی وارد می شد، هر جا که جا بود می نشست، به دیگران هم چنین توصیه می فرمود، به همه یکسان نگاه می کرد تا کسی احساس تبعیض در نگاه و توجّه

1- بحارالانوار، ج 16، ص 222.
2- همان، ص 225.

به مخاطب، نکند.(1) ابوذر غفاری نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اصحاب می نشست، و گاهی که فردی غریب و ناشناس می آمد و آن حضرت را نمی شناخت، از جمع می پرسید که پیامبر کدام یک از شماست؟ این بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردیم اجازه فرماید جایگاهی برایش بسازیم که آنجا بنشیند تا افراد غریب، او را بشناسند.

با موافقت پیامبر، دکّه و سکو مانندی از گِل برایش بنا کردیم، آن حضرت روی آن می نشست و ما هم در دو طرف پیامبر می نشستیم.(2) انس بن مالک نقل می کند:

هرگاه نزد پیامبر می آمدیم، حلقه وار می نشستیم.(3) و این گونه حلقه وار و دور هم نشستن، نشانه بی تکلّفی در جلسات، و پرهیز از تشریفات و در قید و بند «جای خاص» نبودن است.

3- جلوس مؤدّبانه

نحوه نشستن در حضور دیگران، فرهنگ و تربیت انسان را نشان می دهد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیش از همه ادب

1- مکارم الاخلاق، ص 14.
2- همان، ص 16.
3- بحارالانوار، ج 16، ص 236.

اجتماعی را مراعات می کرد. هرگز دیده نشد که پای خود را در حضور دیگران، دراز کند:

«وَ ما رُئِیَ مُقدِّماً رِجْلَهُ بَیْنَ یَدَیْ جَلیسٍ لَهُ قَطُّ».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله اغلب رو به قبله می نشست، و به کسانی هم که خدمتش می رسیدند، احترام و تکریم می کرد و گاهی زیرانداز یا عبای خود را برای آنان می گسترد تا روی آن بنشینند، با آنکه هیچ گونه قرابت و خویشاوندی میانشان نبود، ولی دیگران را روی جایگاه خود می نشاند.(2) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آنجا ادب مجلس را رعایت می کرد که زانوهای خویش را در برابر چشم دیگران، قرار نمی داد، رفتاری که گاهی عربها داشته و دامن لباس را بالا می زدند و ساقها و زانوان لختشان دیده می شد، اما آن حضرت، همواره پاها و زانوهای خویش را می پوشاند:

«ما اخْرَجُ رُکْبَتَیْهِ بَیْنَ یَدَیْ جَلیسٍ لَهُ قَطُّ».(3)

وقتی برای غذا، سر سفره می نشست، زانوان و قدم های خویش را جمع می کرد و مثل نمازگزار و حالت تشهد می نشست، لیکن یکی از دو زانو روی دیگر متمایل می شد و می فرمود: من بنده ام، مثل بندگان می خورم و مثل

1- بحارالانوار، ج 16، ص 236.
2- المحجه البیضاء، ج 4، ص 131؛ بحارالانوار، ج 16، ص 240.
3- مکارم الاخلاق، ص 17.

بندگان می نشینم.(1) مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر رسید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنها نشسته بود، اما در عین حال، جا به جا شد و برای مرد تازه وارد، جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول اللّٰه! جا که وسیع است! حضرت فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جا به جا شود.(2)

4- حفظ حریم ها

گاهی بیان کاستی ها و زشتی ها و عیوب دیگران نُقل مجالس است و به انتقاد از این و آن سپری می شود و حریم ها مراعات نمی گردد.

به روایت امیر المؤمنین علیه السلام: مجلس پیامبر، مجلس بردباری، شرم و حیا، صدق و امانت بود، سر و صدا و فریاد در آن مجلس شنیده نمی شد، حرمت افراد مورد هتک قرار نمی گرفت، و در پی لغزش دیگران و عیب جویی از آنان نبودند، همه اهل پیوند و صفا و ارتباط بر محور تقوا بودند، بزرگان و سال خوردگان مورد تکریم و احترام قرار می گرفتند، به خردسالان، ترحّم و شفقت می شد و افراد نیازمند و مراجعانی را که کار داشتند، مراعات می کردند و

1- المحجه البیضاء، ج 4، ص 135.
2- بحارالانوار، ج 16، ص 240.

پناهگاه و مأمنی برای غریبان بودند:

«مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَیاءٍ و صِدْقٍ و امانَهٍ، وَ لا تُرْفَعُ فیهِ الأصواتُ ...». (1)

چنین مجلسی، زمینه ساز تربیت روحی و ادب اجتماعی است. این فرهنگ را از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بودند.

در محضر آن حضرت، وقتی سخن گفته می شد، همه گوش می کردند، سخن یکدیگر را قطع نمی کردند، پای سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سراپا گوش بودند، آن چنان که گویی پرنده بر سرشان نشسته است. چون کلام پیامبر تمام می شد، آنان آغاز به سخن می کردند. هنگام سخن گفتن دیگری نیز تا پایان کلامش صبر می کردند و وارد سخنان او نمی شدند. (2) در حضور آن حضرت، اگر سخنی هم درباره دیگران گفته می شد، سخن از نیازها و حاجت هایشان بود تا به تأمین و رفع آنها اقدام شود. خود آن حضرت سفارش فرموده بود که حاجت و نیاز کسانی را که دسترسی به من ندارند، به من اطلاع دهید، چرا که خداوند در قیامت، قدم های کسانی را بر صراط، استوار می دارد که حاجتِ حاجتمندان و گرفتاریِ درماندگان را به افراد توانگر و مسؤولان و زمامداران برسانند. این بود که در خدمت آن حضرت، سخن از این گونه

1- سنن النبی علامه طباطبایی، ص 17.
2- همان.

نیازها بود و مجالی نمی داد که از عیوب و لغزش های دیگران صحبت شود:

«... لا یُذْکَرُ عِندَهُ الّا ذلِکَ وَ لا یُقبَلُ مِنْ احدٍ عَثْرَهٌ».(1)

5- رسیدگی به مشکلات

محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله جلسه طرح نیازها از سوی مردم و پاسخگویی و اجابت از سوی آن حضرت بود. از این رو از با برکت ترین مجالس محسوب می شد. وقتی کسی در خدمت پیامبر بود و نیاز و کار را مطرح می کرد، آن حضرت آن قدر تحمّل می کرد و گوش می داد تا سخن او به پایان برسد. اگر در توانش بود، حاجت او را برمی آورد، وگرنه با گفتاری دلنشین او را خرسند می ساخت. آن قدر تحمّل نشان می داد که طرف برخیزد و برود، نه اینکه پیامبر، کلام او را نیمه کاره رها کند و در پی کار خویش رود.(2) حضرت می فرمود: حق مجالس را ادا کنید.

می پرسیدند: حقّ مجالس چیست؟

می فرمود: چشم هایتان رااز ناروا بپوشید، پاسخ سلام را بدهید، نابینا را راهنمایی کنید، امر به معروف و نهی از منکر کنید.(3)

1- بحارالانوار، ج 16، ص 151.
2- مکارم الاخلاق، ص 17.
3- همان، ص 26.

در محضر پیامبر، کسانی قرب و منزلت بیشتری داشتند و از یاران ویژه وی به شمار می رفتند که خیرخواهی شان نسبت به مسلمانان بیشتر و مواسات، کمک رسانی و ایثارشان نسبت به مردم افزون تر باشد.(1) به روایت علی علیه السلام کسانی که با آن حضرت کار داشتند و برای رفع حاجت در خانه خدمتش می رسیدند، بعضی یک حاجت داشتند، برخی دو حاجت و بعضی دارای نیازهای متعدّد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوقات خویش را صرف آنان می کرد و مشکلاتشان را برطرف می کرد و وقت خویش را به تناسب کار و حاجت آنان تقسیم می کرد و در اختیار آنان می گذاشت.(2) محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره پربار بود، هم از جهت شناختِ معارف دینی و هم الهام گیری از اخلاق و سلوک اجتماعی و گرایش و عنایت به عبادات و تکالیف. آنان که شرفیاب خدمتش می شدند، بی بهره و دست خالی برنمی گشتند، یا فهم دینی آنان افزوده می شد، یا در درجات معنوی رشد می کردند، و حتی بهره مادی هم می بردند.

به این گزارش علوی علیه السلام دقت کنید:

«یَدْخُلُونَ رُوّاداً وَ لا یَفْتَرِقُونَ الّا عَنْ ذَواقٍ

1- بحارالانوار، ج 16، ص 151.
2- سنن النبی، ص 15.

وَيَخْرُجُونَ ادِلَّةً».(1)

افراد، برای درک فیض و طلب علم، شرفیاب حضورش می شدند و بی اینکه چیزی بچشند، متفرّق نمی شدند و چون برمی گشتند، راهنمایانی بودند!) هم بهره مندی مادی و هم تغذیه روحی و معنوی.

6- احترام به دیگران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سعی می کرد در حضور او حرمت اشخاص حفظ شود و احساس کرامت و عزّت کنند.

یکی از نمادهای این حرمت گذاری، مراعات حال تازه واردین و جادادن به آنان است. مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر تنها نشسته بود. حضرت کمی جابه جا شد و برای او جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول اللَّه! جا وسیع است. فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که چون دید می خواهد کنار او بنشیند، برایش جا باز کند.(2) از توصیه های آن حضرت این بود که هر گاه بزرگ یک قوم نزد شما آمد، به او اکرام و احترام کنید:

«اذا أتاكُم كَريمُ قَوْمٍ فَاكرِموهُ»؛(3)

و خود نیز در عمل چنین رفتاری داشت.

1- سنن النبی، ص 15.
2- بحار الانوار، ج 16، 240
3- مکارم الاخلاق، ص 24

5 سخن گفتن

اشاره

«کیفیت سخن گفتن» با دیگران، نشانه میزان خردمندی و حدّ و حدود شعور و ادب انسان است، در این بخش، اشارتی به سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد سخن گفتن داریم، تا در این موضوع که مورد ابتلای همگان است به آن حضرت اقتدا و تأسی کنیم:

1- کلام مفید و مربوط

بسیاری از سخنان که بر زبان جاری می شود، کم فایده و بیهوده است، سزاوار است که انسان خود ساخته، بر زبان و گفتار خود، کنترل و مراقبت داشته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان خویش را نگه می داشت و به کار نمی انداخت، مگر در اموری که به آن حضرت مربوط باشد، یا سودمند باشد، وقتی هم سخنی می فرمود، الفت بخش و وحدت آفرین بود، نه

عامل تفرقه و موجب بد دلی و کدورت افراد، نسبت به یکدیگر:

«کانَ صلی الله علیه و آله یَخْزِنُ لِسانَه الّا عَمّا یَعْنیهِ وَیُؤَلِّفُهُمْ وَلا یُنَفِّرُهِمْ». (1)

2- در سطح مخاطبین

خردمند در سخن گفتن، سطح فکر و میزان کشش و معلومات طرف را حساب می کند. زیرا سخنان نامناسب با عقل و فکر مخاطبین، هم سبب خستگی و ملامت آنان از گوش دادن می شود، و هم آنان را به برداشت های غلط یا اندیشه های انحرافی می کشاند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنکه عقل کلّ بود و دانای همه اسرار و معارف والا، اما در سخن گفتن، سطح شعور و ظرفیّت طرف را می سنجید.

امام صادق علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می فرمود: ما پیامبران، مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان:

«ما کَلَّمَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله العِبادَ بِکُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ، قالَ رسولُ اللَّه صلی الله علیه و آله انّا مَعْشَرُ الأنبیاءِ امِرْنا انْ نُکَلِّمَ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ». (2)

1- بحار الانوار، ج 16، ص 151.
2- همان، ص 280.

این شیوه، برای همه کسانی که با سخنرانی، تدریس و تألیف با مردم مرتبطند، درس و الگوست، تا از این طریق، یعنی سخن و نوشتاری روشن، مفهوم و مردمی استفاده کنند، تا به راحتی با مخاطبین، ارتباط برقرار کنند. سخنان پیامبر، روشن، گویا، واضح بود، چنانکه هر شنونده ای آن را می فهمید:

«کانَ کَلامُهُ فَصلاً یَتَبَیَّنُهُ کُلُّ مَنْ سَمِعَهُ».(1)

3- هنر گوش دادن

صبوری و تحمل گاهی هم در بعد گوش دادن به سخنان دیگران تبلور پیدا می کند. افراد عجول و کم ظرفیّت تنها دوست دارند حرف بزنند. نه تحمّل گوش دادن دارند، نه حوصله اینکه تا پایان یافتن سخنان طرف، تحمل و سکوت کنند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم اصحاب را چنان عادت داده و تربیت کرده بود که حرف گوینده را تا پایان گوش می دادند و ساکت بودند تا از سخن گفتن فراغت یابد، و هم خود آن حضرت هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد:

«مَنْ تَکَلَّمَ انْصَتُوا لَهُ حتّی یَفْرَغ». «وَلا یَقْطَعُ عَلی احَدٍ کلامَهُ».(2)

1- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 23.
2- بحارالانوار، ج 16، 153.

4- سخن با تبسّم

از نمودهای حسن خلق، آمیختن سخن با لبخند است.

هم جاذبه می آفریند، هم سخن را دلنشین تر می سازد.

سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله آمیخته به تبسمی ملیح و دلنشین بود:

«کانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله اذا حَدَّثَ بِحَدیثٍ تَبَسَّمَ فی حَدیثِهِ». (1)

گاهی هم با دیگران، با گفتار خویش، مزاح و شوخی می کرد، با این هدف و قصد که آنان را مسرور و خرسند سازد. (2)

5- خلاصه گویی

پر حرفی، آزار دهنده شنونده است و او را خسته می کند. سخنرانی های طولانی موجب گریز افراد از جلسات مذهبی، یا نماز جمعه و مجالس وعظ می گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که همه کلماتش نور و حکمت و آموزنده بود، رعایت می کرد که خطبه هایش کوتاه باشد:

«کانَ اقْصَرَ النّاسِ خُطبةً وَاقَلَّهُ هَذَراً». (3)

1- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 48.
2- همان.
3- بحار الانوار، ج 16، ص 237، مکارم الاخلاق، ص 23.

در عین کمال نماز، خطبه هایش کوتاه ترین بود و کمترین سخن بیهوده و غیر لازم نداشت.

این رعایت حال مردم و «مردم داری» او را نشان می داد.

6- همدلی و همزبانی با مردم

از جلوه های دیگر مردم داری و مردمی زیستن آن حضرت آن بود که در جلسات با مردم به سخن می پرداخت و از همان سخنان می گفت که آنان می گفتند، در طرح مشکلات اجتماعی و مسائل روز مرّه و گرفتاری های زندگی، یا طرح موضوعات دینی و دنیوی و اخروی با آنان هم آوا و هم سخن می شد، نه آنکه خویش را جدا از مردم به حساب آورد و در گفتگوها با مردم محشور و مخلوط نشود.

زید بن ثابت نقل می کند:

«هر گاه نزد پیامبر می نشستیم، اگر سخنی در یاد آخرت می گفتیم با ما هم سخن می شد.»(1) گاهی برای آنکه سخنش کاملاً برای طرف مقابل مفهوم و بی ابهام باشد، آن را سه بار تکرار می فرمود:

«کانَ رَسُولِ اللّٰه صلی الله علیه و آله اذا حَدَّثَ الحدیثَ او سَأَلَ عَنِ الأمرِ کَرَّرهُ ثلاثاً لِیَفْهَمَ ویُفهَمَ عَنْهُ».(2)

1- بحار الانوار، ج 16، ص 235.
2- مکارم الاخلاق، ص 20.

7- کنترل زبان در حال خشم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیرتر از همه خشمگین و عصبانی می شد و زودتر از همه هم عفو می کرد و در می گذشت. و در حال خشم و رضا یکسان سخن می گفت. یعنی نه رضا و خرسندی، او را به گزافه گویی و تملّق می کشاند و نه عصبانیت او را از مرز حق بیرون می برد. این میزان تقوا و اراده قوی است که انسان در حال غضب، حق و باطل را به هم نیامیزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال رضا و غضب، چیزی جز حق نمی گفت:

«وَ کانَ فِی الرِّضا وَالغَضَبِ لایَقُولُ الّا حَقّاً».(1)

این ها گوشه هایی از «اخلاق کریمه» پیامبر خاتم است که از سوی خداوند به «خلق عظیم» ستوده شده است و بجاست که پیروان او در رفتار و گفتار از مولا و مقتدایشان پیروی کنند و سخن گفتنشان براساس، حق رضای الهی، مردم داری، روشنگری، صبوری، و تحمل، کوتاه و جذاب باشد و «ادب در گفتار» شاخصه ادب اجتماعی امّت محمد صلی الله علیه و آله محسوب گردد.

1- سنن النبی، ص 76.

6 راه رفتن

اشاره

حالات ظاهری انسان گاهی آینه درون نمای اوست. نحوه «راه رفتن» نیز به نوبه خود گویای خصلت های شخصیتی افراد است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در کیفیت راه رفتن هم شیوه خاصی داشت که به آن اشاره می کنیم:

1- مشْیِ استوار

محکم و استوار راه رفتن، نشانه صلابت روحی و قدرت درونی است. البته در حدّی که به شکل غرور و تکبر در نیاید. نحوه راه رفتن حضرت رسول، استوار و متین و با قدرت و استواری بود. به نقل ابن عباس:

«کانَ رَسُولُ اللَّهِ اذا مَشی، مَشی مَشیاً یُعْرَفُ انَّهُ لَیسَ

بِمَشيِ عاجزٍ وِلابِکَسْلانَ».(1)

مشی محکم نشانه عاجز و سست و کسل نبودن حضرت بود.

در نقل دیگر از حضرت علی علیه السلام آمده است که چنان راه می رفت که گویی در سراشیبی گام برمی دارد، شیوه ای که پیش از آن و بعد از آن دیده نشده است.(2) به نقل جابربن عبداللّه انصاری:

«کانَ رسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فی اخْرَیاتِ النّاسِ یُزجِی الضَّعیفَ وَ یُرْدِفُهُ وَیَدُلُّهُمْ».(3)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اواخر مردم راه می رفت، ناتوانان را کمک می کرد و بر مرکب خویش سوار می نمود و آنان را راهنمایی می کرد.

2- تند، اما باوقار

رعایت اعتدال در رفتار، سیره پیامبرانه است. گاهی تند رفتن، به سبُکی و خفّت می انجامد، گاهی هم آرام و سنگین راه رفتن سر از تکبر و غرور در می آورد. ایجاد موازنه در راه رفتن، به حالتی که نه مغرورانه باشد، نه سبک و نه عاجزانه

1- بحار الانوار، ج 16، ص 236.
2- همان، نیز: سنن النبی، ص 46.
3- مکارم الاخلاق، ص 22، سنن النبی، ص 71.

چیزی است که در رفتار آن حضرت مشهود بود.

به نقل هند بن ابی هاله تمیمی:

«یَمشی هَوْناً، سریعَ المَشْیَهِ ....»(1)

آن حضرت با آرامش و وقار راه می رفت، در عین حال، تند و چابک بود.

3- مراعات افراد پیاده

گاهی سواره از حال پیاده بی خبر است. سوار بر مرکب پیش می تازد و افراد بی وسیله و مرکب را پشت سر می گذارد، یا با بی اعتنایی از کنار آنها می گذرد. بی توجهی به پیادگان نوعی غرور را همراه دارد و سوار نکردن بر وسیله نقلیه خویش، نوعی عمل غیر انسانی و دور از عواطف بشری است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر گاهی سواره بود، اجازه نمی داد که کسی یا کسانی پیاده همراه وی و ملازم رکاب، مسیر را طی کنند و او سواره باشد. یا پیاده را هم سوار می کرد، یا می فرمود که: برو و فلان جا منتظر من باش:

«انَّ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله لایَدَعُ احداً یَمشی مَعَهُ اذا کانَ راکِباً حتّی یَحْمِلَهُ مَعَهُ، فَانْ ابی قال: تَقَدَّمْ امامی وَادْرِکْنی فِی المَکانِ الّذی تُریدُ».(2)

1- مکارم الاخلاق، ص 12.
2- بحار الانوار، ج 16، ص 236. مکارم الاخلاق، ص 22.

4- وابسته نبودن به مرکب

برخی از روی تنبلی و بی حالی، حاضر به پیاده روی نیستند. برخی هم اگر سواره رفت و آمد می کنند، نوع وسیله نقلیه برایشان مهم است و اگر مدتی بر وسیله عالی سوار می شده اند، عوض کردن آن و استفاده از مرکب ساده تر برایشان دشوار است. این نشانه نوعی وابستگی به «دنیا» است و تبدیل شدن «وسیله» به «هدف» !

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی سوار اسب یا استر می شد. گاهی سوار بر الاغ و گاهی هم سوار بر درازگوش بی پالان و کسی را هم همراه خود سوار می کرد و اگر هم وسیله ای نبود، پیاده و یا بدون عبا و عمامه راه می رفت. در تشییع جنازه شرکت می کرد و گاهی برای عیادت مریض به دورترین نقطه شهر می رفت.(1) این نشان از حرّیت و وارستگی و زندگی مردمی و بی تکلّفی او دارد.

تکلّف گر نباشد خوش توان زیست تعلّق گر نباشد خوش توان مرد

5- عوض کردن مسیر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله گاهی از راهی که می رفت در

1- سنن النبی، ص 74.

بازگشت از راه دیگری بر می گشت نه همان راه اولیه این کار، یا یک اقدام امنیتی بود تا از خطرهای احتمالی و کمین دشمنان مصون بماند یا همچنانکه در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است، زمینه افزایش رزق و روزی بوده است. به این معنی که در تنوع راه عبور، هم انسان های بیشتری را می بیند و تقویت روابط اجتماعی انجام می گیرد، هم مردم و شهر و تلاش ها را می بیند و خوداین معاشرت با طیف وسیع تری از مردم، سبب رونق کار اجتماعی انسان و در نتیجه افزایش رزق اوست.

گرچه راه رفتن و عبور و مرور، چه سواره و چه پیاده چیز ساده و پیش پا افتاده ای جلوه می کند، ولی همین مسأله می تواند با الهام از اسوه های مکتب و شیوه رفتاری اولیای دین، وضعیّت مطلوب و به سامانی داشته باشد.

امروز «فرهنگ ترافیک» و آداب رفت و آمد در جاده ها (چه داخل شهر و چه بیرون) و نحوه تردّد انسان ها در معابر و گذرگاه، از مسائل مهم اجتماعی است.

غرور و خیره سری و بی مبالاتی در مشی و رفت و آمد، امروز در شکل های جدیدتری بروز می کند. امید است که شیوه رسول اللّه صلی الله علیه و آله سرمشق امت او باشد و راه رفتنی متواضعانه را پیش گیرند.

7 آراستگی

اشاره

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. این نکته که مضمون احادیث مکرر است.(1) در شکل ظاهری و هیئت آشکار انسان های مسلمان هم تجلّی می یابد و خداوند زیبایی و آراستگی را برای بندگان و در مؤمنان هم می پسندند و ژولیدگی و در هم ریختگی را برآنان روا نمی دارد.

به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام

«التَّجَمُّلُ مِن اخلاقِ المُؤمِنین».(2)

آراستگی از اخلاق مؤمنان است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «انَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الوَسَخَ وَالشَّعَثَ».(3)

1- «انَّ اللَّه جمیلٌ یُحِبُ الجمالَ»، علی علیه السلام وسائل الشیعه، ج 3، ص 340.
2- غرر الحکم، آمدی.
3- نهج الفصاحه، حدیث شماره 741.

پروردگار، چرکی و ژولیدگی را دشمن می دارد.

با توجه به مطلوب بودن تجمّل و آراستگی از دید اسلام به بررسی گوشه هایی از این شیوه رفتاری، در سیره پیامبر خدا می پردازیم:

1- آینه و شانه

آراستگی سر و صورت و وضعیت موی چهره و سر، نشان اهمیّت دادن به این سنّت اسلامی است. رسول خدا در آینه نگاه می کرد، موی سر خود را شانه می زد، گاهی هم به جای آینه، در ظرف آب نگاه می کرد و موی سر خود رامرتب می ساخت و علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می کرد، برای برادران دینی هم خود را می آراست:

«وَ کانَ صلی الله علیه و آله یَنْظُرُ فِی المِرآهِ وَیُرَجِّلُ وَیَمْتَشِطُ وَرُبّما نَظَرَ فِی الماءِ وَسَوّی جَمَّتَهُ فیهِ و لقد کانَ یَتجَمَّلُ لَاصْحابِهِ فَضلاً عَلی تَجَمُّلِهِ لَاهْلِهِ».(1)

همسرش عایشه، دید که آن حضرت در ظرف آبی نگاه می کند که در اتاق اوست و خود را می آراید، گفت: پدر و مادرم فدایت! تو پیامبری و بهترین آفریدگان، چرا چنین می کنی؟ فرمود:

«انَّ اللَّهَ تعالی یُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ اذا خَرَجَ الی اخْوانِهِ انْ

1- بحار الانوار، ج 16، ص 249.

يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلَ».(1)

خداوند از بنده اش این را دوست دارد که هر گاه نزد برادران دینی اش بیرون می رود، خود را برای آنان آماده و آراسته سازد.

این شیوه سبب جذب و جلب دیگران می شود و نفوذ دعوت تبلیغی یک پیشوا را افزایش می دهد.

آن حضرت با شانه، سر خود را شانه می کرد. همسرانش مراقب و منتظر بودند که وقتی از موهای سر و صورت او می ریخت، آنها را جمع می کردند. تار موهایی که گاهی نزد مردم به عنوان تبرک مانده بود از همان موها بود. وی گاهی روزی دوبار محاسن خود را شانه می زد و پس از شانه زدن شانه را در جای مخصوص خود می گذاشت.(2)

2- خوشبویی

از نشانه های دیگر آراستگی، استفاده از عطریات و مواد خوشبو کننده است، که هم عامل نشاط و روحیه خود شخص معطر است و هم به دیگران نشاط و مسرّت می بخشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر عطر و و مواد خوشبو کننده بر سر و صورت خود می زد، که گاهی جلوه و براقی آن در موهای

1- بحار الانوار، ج 16، ص 249.
2- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 33.

سرش دیده می شد، با مشک و عنبر خود را خوشبو می ساخت، گاهی هم با «عود» و «غالیه» خود را معطر می کرد.(1) خرج کردن در این راه بسیار پسندیده است و اسراف هم به حساب نمی آید. به روایت امام صادق علیه السلام:

«کانَ رَسُولُ اللَّهِ یُنْفِقُ عَلَی الطّیبِ اکثَرَ مِمّا یُنْفِقُ عَلَی الطَّعامِ».(2)

پیامبر خدا، بیش از آنچه که برای خوراکی و طعام خرج کند، در راه عطریات خرج می کرد.

این است اخلاق پیامبرانه! چه عیب دارد که بخشی از مخارج روزانه مسلمانان را، هزینه های بهداشتی و تمیزی و آراستگی و خوشبویی آنان تشکیل دهد؟! امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما انْفَقْتَ فِی الطّیبِ فَلَیسَ بِسَرَفٍ».(3)

آنچه در راه عطریات خرج کنی، اسراف نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از کوچه و گذرگاهی می گذشت، پس از عبورش، آنان که از آن مسیر می گذشتند، از رایحه خوش بر جای مانده می دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است! هر گاه عطری به او عرضه می شد، از آن استفاده

1- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 34.
2- بحار الانوار، ج 16، ص 248.
3- مکارم الاخلاق، ص 41.

می کرد و می فرمود: بوی آن خوش است، سنگینی هم ندارد! و استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذّت می برد.(1) به فرموده امام صادق علیه السلام رسول خدا هر جمعه عطر می زد و خود را خوشبو می ساخت و اگر عطریاتی هم در اختیار نداشت روسری بعضی از همسرانش را آب پاشیده بر سر و روی خود می کشید تا خوشبو گردد.

«کانَ رَسولُ اللَّهِ یَتَطَیّبُ فی کُلِّ جُمْعَهٍ فَاذا لَم یَجِد اخَذَ بَعْضَ خُمُرِ نِسائِهِ فَرَشَّهُ بِالماءِ وَیمَسَحُ بِهِ».(2)

3- بهداشت بدن

استحمام کردن، شستشو، نظافت بدن و زدودن موهای آن از عوامل تأمین سلامتی و نظافت و از نشانه های آراستگی است. گرفتن ناخن، چیدن موی شارب، زدودن موهای زیر بغل نیز از همین نمونه هاست.

پیامبر اکرم جمعه به جمعه موهای زائد بدن را می زدود، ناخن هایش را می گرفت شاربش را کوتاه می کرد.(3) به روایت امام صادق علیه السلام:

1- بحار الانوار، ج 16، ص 249.
2- مکارم الاخلاق، ص 41.
3- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 94.

«و کان صلی الله علیه و آله یُقَلِّمُ اظفارَهُ وَیَقُصُّ شارِبَهُ یَومَ الجمعَهِ قبلَ انْ یَخْرُجَ الی الصَّلاهِ».(1)

آن حضرت روز جمعه پیش از آنکه برای برپایی نماز جمعه از خانه بیرون رود، ناخن هایش رامی چید و شارب خود را کوتاه می کرد.

چیدن ناخن و کوتاه کردن مو به بهداشت آن کمک می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این نظافت حتی در مسافرت ها هم توجّه داشت و هر گاه به سفر می رفت پیوسته پنج چیز را با خود داشت: آینه، سرمه دان، شانه، مسواک، و قیچی.(2) هر گاه سر و صورت خود را می شست. موهای خویش را با «سدر» شستشو می داد.(3) آن حضرت علاقه داشت که بر موی سر و صورت خود روغن های خوشبو کننده بزند، حتی به ابروها و شارب هم می زد. در سفره ها هیچگاه شیشه روغن و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود دور نمی ساخت.(4)

4- مسواک

رسول خدا صلی الله علیه و آله اهمیت فراوانی به مسواک می داد.

1- سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 106.
2- همان، ص 109.
3- بحار الانوار، ج 16، ص 247.
4- مکارم الاخلاق، ص 35.

دندان هایش پیوسته برّاق و سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور می داد. هر گاه می خوابید، مسواک را بالای سر خود می گذاشت. قبل از خواب مسواک می زد.

وقتی از خواب بیدار می شد مسواک می زد.(1) این نکته بهداشتی توصیه خدا به آن حضرت بود.

می فرمود: آن قدر (از سوی خداوند) به مسواک فرمان داده شدم که ترسیدم بر من واجب شود.(2) نسبت به امت خویش نیزفرموده است که: اگر نبود که بر امتم دشوار سازم آنان را امر می کردم که با هر نماز مسواک بزنند. می فرمود:(3) مسواک هم پاکیزه کننده دهان، هم موجب رضای الهی است و از سنت های مؤکدی است که خداوند قرار داده است.(4) مجموعه آن چه در چهره و موی سر و صورت و لباس و دهان و دندان و بوی بدن و زیبایی ظاهری مطرح شد، سنت «تجمل» و آراستگی است که در زندگی نامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیده می شود.

امت محمد صلی الله علیه و آله نیز چه در مقابل امت ها و ملت ها و پیروان ادیان دیگر و چه به عنوان الگوی تأثیرگذار بر

1- بحار الانوار، ج 16، ص 253.
2- همان.
3- سفینه البحار، محدّث قمی، ج 1، ص 674.
4- همان، ص 675.

دیگران، به اسوه ای همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می نگرند که رفتار اجتماعی اش با مردم و نحوه معاشرت او در جامعه، به نحوی بود که محبوب دل ها شده بود و مردم از مصاحبت و هم سخنی و انس با آن حضرت لذت می بردند.

نظم و بهداشت و پاکیزگی ره آورد غرب و اروپائیان نیست، بلکه متن دستورهای دینی و سنت های اسلامی است و بالاترین آن در وجود نازنین رسول مکرم تجلی یافته بود، آن هم با شرایط آن روزگار و کمبود آب و وسایل و امکانات.

8 لباس و پوشش

اشاره

لباس، برای پوشاندن بدن و حفظ آن از سرما و گرما و آلودگی و مایه آبرو و آراستگی انسان است، نه وسیله تفاخر و تجمل. «ساده پوشی» به عنوان یکی از مظاهر ساده زیستی و رهایی از تعلّقات مادی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه به زندگی و دنیا می نگریست و این گونه نیز می زیست و هرگز ارزش را در «لباس» نمی دید. سعدی گوید:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

به نمونه هایی از سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ و اندازه و تعداد و نحوه پوشیدن پیراهن و کفش و کلاه و عمامه و ردا و ..... اشاره می کنیم:

1- جنس و رنگ لباس

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به سلامت و عافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم تر پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه ای مورد علاقه آن حضرت بود. علی علیه السلام می فرماید:

«لباس های پنبه ای بپوشید، چرا که آن لباس پیامبر خداست».(1) آن حضرت هم لباس بُرد یمانی می پوشید، هم جُبّه ای پشمین و خشن از پنبه و کتان (2) و می فرمود: پنج چیز را تا زنده ام ترک نمی کنم، یکی هم پوشیدن لباس پشمی.(3) رنگ سبز، رنگ مورد پسند پیامبر صلی الله علیه و آله برای لباس بود.(4) بیشتر جامه های پیامبر سفید بود و می فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید.(5) رنگ سرخ، رنگی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای لباس آن را نمی پسندید.(6)

1- «البسوا الثّیابِ القطنِ فانّها لباسُ رسول اللَّه سنن النبی، ص 126.
2- بحار الانوار، ج 16، ص 227.
3- مکارم الاخلاق، ص 115.
4- کان یُعجِبه الثیابُ الخُضر، سنن النبی، ص 120.
5- ألبسوها احیاءکم و کفّنوا فیها موتاکم، سنن النبی، ص 120، محجه البیضاء، ج 4، ص 140.
6- سنن النبی، ص 133.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه اعلای تمیزی و آراستگی بود. در لباس پوشیدن نیز به این نکته توجه داشت و در مورد نظافت جامه می فرمود:

«مَنِ اتَّخَذَ ثَوباً فَلیُنَظِّفْهُ».(1)

هر کسی لباسی تهیه می کند و می پوشد آن را تمیز کند.

لباس سفید خودبه خود طوری است که چرک و آلودگی آن زودتر معلوم می شود و انسان مقیّد به سنّت نبوی نظافت، به شستن و تمیز کردن آن روی می آورد. به علاوه انبساط خاطر و باز شدن روحیه نیز از فواید پوشیدن لباس روشن و سفید است.

2- اندازه و کیفیت

جامه ای که انسان را مغرور کند یا متکبر و خود برتر بینی آورد، ناپسند است. مقید بودن به نوع خاصّی از جامه نیز اسارت آور است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه لباس تازه می پوشید خدا را شکر و سپاس می گفت و جامه قبلی را به مسکین می داد:

«کانَ مِنْ فِعْلِهِ اذا لَبِسَ الثَّوبَ الجدیدَ حَمِدَاللَّه».(2)

1- مکارم الاخلاق، ص 103.
2- بحار الانوار، ج 16، ص 251، مکارم الاخلاق، ص 36.

در روایت دیگر است که چون جامه نو به تن می کرد، دعا می کرد و می فرمود: خدایی را سپاس که بر تن من چیز پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم.(1) جامه بلندی که بر زمین کشیده شود، نشان تکبر است و در جاهلیت شیوه اشراف جاهلی بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن آنکه از پوشیدن آن گونه جامه ها نهی می کرد، خود جامه ای می پوشید که از نظر بلندی به قوزک پاهایش نمی رسید:

«کانَتْ ثِیابُهُ کُلُّها مُشَمَّرةً فَوْقَ الکَعْبَیْنِ».(2)

گاهی جامه وی کوچک تر از قطیفه (شَمله) بود، یا جامه ای پشمین و راه راه با خطوط سیاه و سفید که وقتی آن را به بر می کرد، هیئت زیبایی می یافت.(3) از نشانه های وارستگی آن حضرت در پوشیدن جامه و این که فخر خویش را به جامه و نوع آن نمی دانست این است که نقل شده هر نوع لباسی که فراهم می شد می پوشید، از لُنگ و پیراهن یا جُبّه یا هر چیز دیگر.(4)

3- ساده پوشی

ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وابسته نبودن به جلوه های

1- بحار الانوار، ج 16، ص 251، محجه البیضاء، ج 4، ص 145.
2- سنن النبی، ص 120، محجه البیضاء، ج 4، ص 141.
3- همان، ص 125، حدیث 135.
4- همان، ص 120 به نقل از احیاء العلوم غزالی.

فریبنده دنیا و به ناز و نعمت آن دل نبستن و به جلوه های مادی دل خوش نداشتن در همه شؤون زندگی وی متجلی بود، از جمله در کیفیّت و نوع لباس و فرش و زیرانداز ....

گاهی آن حضرت، روی حصیر می خوابید، بی آنکه جز آن چیزی زیرش باشد.(1) هر چه فراهم بود می پوشید، چه قطیفه ای باشد که به برکند یا بُرد عالی که بپوشد، چه جبّه پشمین، هر چه که از حلال می یافت می پوشید:

«ما وَجَدَ مِنَ المُباحِ لَبِسَ».(2)

مهم مباح بودن جامه بود که برای رسول خدا اهمیت داشت نه قیمت و جنس و دوخت و جذّاب بودن!

آن حضرت به صحابی پارسا ابوذر غفاری فرمود:

ای ابوذر! من لباس خشن و سخت می پوشم، روی زمین می نشینم، بر چهار پای بی زین سوار می شوم و کسی را در ردیف خود سوار می کنم. این ها از سنت های من است، هر کس از سنن من روی گردان شود از من نیست.(3) عبایی داشت هر گاه می خواست نافله بخواند (یا جابجا شود) آن را تا می کرد و زیرش می انداخت.(4)

1- سنن النبی، ص 123.
2- محجه البیضاء، ج 4، ص 125.
3- سنن النبی، ص 131.
4- همان، ص 123، بحار الانوار، ج 16، ص 227.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز نسبت به جای خواب و رختخواب عیب جویی و ایرادگیری نداشت. اگر بستر برایش می گستردند، برآن می خوابید و اگر رختخوابی پهن نمی شد، بر زمین می خوابید:

«انْ فَرَشُوا لَهُ اضْطجَعَ و ان لَمْ یُفْرَشْ لَهُ اضْطجَعَ عَلَی الأرضِ».(1) این نهایت زهد و اوج وارستگی از تعلقات دنیوی است.

وقتی در خانه بود، لباس خود را می دوخت و بر کفش خویش وصله می زد.(2) روزی عمر خدمت آن حضرت رسید، در حالی که وی بر روی حصیری خفته بود و حصیر بر پهلوهای آن حضرت خط انداخته بود گفت: یا رسول اللّه! کاش بستری گسترده بودید! فرمود: دنیا را می خواهم چه کنم؟ مَثَل من و دنیا مَثَل رهگذری است که در یک روز گرم ساعتی از روز را زیر سایه درختی به استراحت پرداخته سپس آنجا را وانهاده و رفته است!(3)

4- لباس های ویژه

کلاه عمامه، دستار و عرقچین گرچه پوشاننده «بدن»

1- محجه البیضاء، ج 4، ص 130.
2- بحار الانوار، ج 16، ص 230.
3- همان، ص 239.

نیست ولی در ردیف جامه به شمار می آید. از سنت های اسلامی پوشاندن سر است چه هنگام عبادت و نماز چه در مواقع دیگر.

پوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سر خود، اغلب «عمامه» بود. هنگام خطبه و جهاد به تناسب شرایط با چیزی سر را می پوشاند. گاهی هم سر برهنه بود. به روایت امام صادق علیه السلام پیامبر اسلام عرقچین و کلاه سفید راه راه می پوشید و در هنگام جنگ عرقچین بر سر می گذاشت که دو گوش داشت و روی گوش ها را می پوشاند.(1) در مواقع دیگر از زیر عمامه عرقچین هم بر سر می پوشید:

«کانَ یَلبِسُ القَلانِسَ تَحتَ العَمائمِ».(2)

البته گاهی عمامه بدون کلاه بر سر می نهاد یا کلاه بدون عمامه می پوشید.(3) عمامه سیاهی داشت که بر سر می پیچید و با آن نماز می خواند.(4) اگر استفاده از دستمال و حوله را برای خشک کردن دست و صورت هنگام وضو وارد بحث پوشش لباس کنیم بد نیست بدانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله حوله های متعددی داشت با نام های مختلف و کاربردهای گوناگون که به مراعات

1- مکارم الاخلاق، ص 120.
2- سنن النبی، ص 122، محجه البیضاء، ج 4، ص 143.
3- بحار الانوار، ج 16، ص 250.
4- سنن النبی، ص 125.

بهداشت و نظافت و نظم هم مربوط می شد. دستمال و حوله ای داشت که پس از وضو چهره خود را با آن خشک می کرد و اگر حوله و دستمالی همراه نداشت با گوشه لباس خود صورت را خشک می کرد.(1) آراستگی آن حضرت به خصوص هنگام حضور در جمع مسلمانان در مسجد و برای خطبه و نماز گوشه دیگری از سیره او را نشان می دهد. لباس نماز جمعه وی مخصوص بود:

«کانَ لَهُ ثَوبٌ لِلجمعَهِ خاصَّهً».(2)

در بعضی روایات نیز آمده که غیر از لباسی که در روزهای غیر جمعه می پوشید دو جامه مخصوص برای جمعه داشت.(3)

5- آداب لباس پوشی

گر چه لباس پوشیدن کاری ساده و روزمرّه و عادی است ولی روش و سیره اولیای دین در این زمینه ها هم برای ما مهم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه لباس و پیراهن می پوشید ابتدا سمت راست را بر تن می کرد و هر گاه جامه از تن در می آورد،

1- مکارم الاخلاق، ص 36.
2- بحار الانوار، ج 16، ص 227.
3- همان، ص 251. سنن النبی، ص 121.

از سمت چپ شروع می کرد.(1) گاهی بی آنکه جامه دیگری بر تن کند روپوشی را بر اندام خود می افکند و دو طرف آن را بین دو شانه خود گره می زد و چه در خانه یا بیرون یا هنگام نماز بر جنازه ها، با همان حالت نماز می گزارد. گاهی نیز در یک لباس گشاد نماز می خواند. دو عدد جامه بُرد بافته شده داشت که آن ها را تنها در حال نماز می پوشید، امّت خویش را به «نظافت» دستور می داد و تشویق می کرد.(2) آن حضرت انجام کار را با دست راست و شروع از سمت راست را در همه کارهایش دوست داشت و نیز در پوشیدن جامه و کفش، در شانه کردن موی.(3) لباسی که می خرید اگر آستین آن بیش از اندازه بود مقدار اضافی را می برید(4) و نمی گذاشت لبه آن را هم بدوزند و به همان حال می پوشید و می فرمود: کار خیلی زودتر از این هاست!(5) و این ها همه این نکته را می آموزد که «جامه تقوا» و «پوشش عفاف» برترین لباس است و ارزش آدمی به جان پاک است نه جامه فاخر.

1- سنن النبی، ص 123.
2- همان، ص 126.
3- بحار الانوار، ج 16، ص 237.
4- همان، ص 278.
5- مکارم الاخلاق، ص 101.

9 خوردن و آشامیدن

اشاره

سنت نبوی و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد خوردنی ها و آشامیدنی ها و نحوه خوردن و آشامیدن و نوع غذا و ادب سفره و طعام از نکات آموزنده است. در این بخش به نمونه هایی از سیره آن حضرت در این زمینه اشاره می کنیم.

1- وارستگی از اسارت شکم

شکم پرستی و حرص بر طعام و پرخوری، از صفات ناپسند است. اولیای الهی پیوسته از اسارت شکم آزاد بوده اند و غذا و طعام را برای ادامه حیات می خواستند، نه حیات را برای خوردن و آشامیدن. از این جهت جلوه دیگری از زهد را در مورد خوراکی ها در زندگی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می بینیم. به فرموده امام صادق علیه السلام: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز محبوب تر از این نبود که پیوسته

گرسنه و خائف از خدا باشد.(1) امام صادق علیه السلام وقتی سخن از گرسنگی کشیدن های پیامبر و سیر نخوردن ها و اکتفا به نان جو کردن وی می گفت، افزود: نمی گویم که آن حضرت نداشت و نمی یافت که بخورد! چرا که او گاهی به یک نفر صد شتر جایزه داد و اگر می خواست می خورد، جبرئیل سه بار کلیدهای گنجینه های زمین را برای او آورد و او را در پذیرفتن آن مخیّر ساخت، بی آنکه از درجات اخروی حضرتش اندکی کاسته شود، اما باز هم آن حضرت نیازمندی و تواضع در پیشگاه خدا را ترجیح می داد.(2) کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا این روایت صحیح است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نان گندم سیر نخورد؟ فرمود: نه اصلاً نان گندم نمی خورد بلکه از نان جو آن قدر نخورد که سیر شود! (3) مقیّد نبودن آن حضرت به نوع خاصی از غذا جز این قید و شرط که حلال باشد، نشانه دیگری از این وارستگی بود:

«كانَ رَسُولُ اللّٰه يأكُلُ الأصنافَ مِنَ الطَّعامِ».(4)

پیامبر خدا هر نوع غذا را می خورد.

1- سنن النبی، ص 160.
2- همان، ص 182.
3- همان، ص 162.
4- مکارم الاخلاق، ص 26.

گاهی از گرسنگی سنگ به شکم خود می بست. هر غذایی که حاضر بود می خورد و هر چه را می یافت رد نمی کرد.(1)

2- تکریم نعمت

همه خوردنی ها و آشامیدنی ها و میوه ها و غذاها «نعمت خدا» است و احترامش لازم است. بدگویی از یک نوع غذا ناسپاسی است. رسول خدا هرگز از غذایی بد نمی گفت، نعمت الهی را نیز هر چند که کم و ناچیز بود بزرگ می داشت.(2) در حدیث دیگری آمده است:

«ماذَمَّ طَعاماً قَطُّ كانَ اذا اعْجَبهُ اكَلَهُ وَ اذا كَرِهَهُ تَرَكَهُ ولا يُحَرِّمُهُ عَلى غَيْرِهِ».(3)

هرگز از طعامی مذمت و بدگویی نکرد. اگر از غذایی خوشش می آمد می خورد، و اگر دوست نداشت نمی خورد و برای دیگران هم ممنوع نمی ساخت.

ظرف غذا را با انگشتانش پاک می کرد و می فرمود:

غذای آخر ظرف برکتش بیشتر است.(4)

1- بحار الانوار، ج 16، ص 227.
2- مکارم الاخلاق، ص 13.
3- سنن النبی، ص 177.
4- همان

هر گاه طعام و سفره در مقابل حضرت می نهادند چنین دعا می کرد:

«اللّهُمَّ اجْعَلْها نِعمَةً مَشکورةً تَصِلُ بِها نِعْمةَ الجنَّه».(1)

خدایا این را نعمتی سپاس گزاری شده قرار بده، نعمتی که آن را به نعمت بهشت، متصل سازی.

آن حضرت به خوردن غذاهای مانده در سفره اهتمام می ورزید و طعام افتاده از سفره را مهریه حورالعین می دانست و خوردن خورده های غذا یا تکه نانی را که بر زمین افتاده مایه رحمت و مغفرت الهی معرفی می کرد. (2) این گونه برخورد با مواد غذایی و مواهب خدا هم سپاس نعمت های الهی است، هم جلوی اسراف را می گیرد و به مردم می آموزد تا مواهب الهی را هدر ندهند و اسراف نکنند.

3- روش متواضعانه

فروتنی و تواضع در آداب غذا خوردن، در نوع غذا، جای غذا، کیفیت خوردن و افراد هم غذا و هم سفره روشن می شود. رسول خدا با محرومان و بینوایان هم غذا می شد، حتی با دست خود به آنان غذا می داد.

«یؤاکِلُ المَساکینَ وَیُناوِلُهُمْ بِیَدِهِ».(3)

1- مکارم الاخلاق، ص 143.
2- همان، ص 141.
3- بحار الانوار، ج 16، ص 288.

نحوه نشستن او بر سفره و کنار غذا نیز متواضعانه بود.

آن حضرت روی زمین می نشست روی زمین غذا می خورد مثل بندگان می نشست و همچون آنان غذا می خورد و می دانست که بنده است:

«كانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه و آله يأكُلُ أكلَ العَبدِ و يَجلِسُ جُلوسَ العَبدِ وَيعلَمُ أنَّهُ عَبدٌ». (1)

روزی زنی بر آن حضرت گذر کرد. به پیامبر که روی زمین نشسته و مشغول غذا خوردن بود گفت: یا محمد! مثل بردگان غذا می خوری و مثل آنان می نشینی! پیامبر فرمود:

وای بر تو کدام بنده است که از من بنده تر باشد؟ (2) به روایت حضرت امیر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله سر سفره مانند بردگان می نشست و به ران چپ خود تکیه می داد. به فرموده امام صادق علیه السلام هرگز آن حضرت از آغاز بعثت تا دم مرگ در حال تکیه دادن غذا نخورد، مثل بردگان می خورد به خاطر فروتنی در پیشگاه خدا. (3) می فرمود: پنج چیز را تا عمر دارم رها نمی کنم یکی هم غذا خوردن با بردگان است. (4) از نشانه های دیگر فروتنی او نسبت به غذاو نعمت الهی

1- محاسن برقی، ص 456.
2- همان، ص 457، مکارم الاخلاق، ص 16.
3- همان، ص 162.
4- بحار الانوار، ج 16، ص 220.

آن بود که هر کس آن حضرت را به طعام دعوت می کرد اجابت می نمود و فرقی میان برده و آزاد و فقیر و غنی نمی گذاشت. حتی اگر به تکّه ای گوشت هم دعوتش می کردند ردّ نمی کرد. هدیه این و آن را می پذیرفت، اگر چه یک جرعه شیر باشد می گرفت و آن را می نوشید ولی صدقه نمی خورد.(1)

4- بر سفره های جمعی

مهمان دوستی و علاقه به حضور دیگران بر سر سفره از خصلت های جوانمردان و سخاوتمندان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غذاهای حلال همراه خانواده و خدمتکار و همزمان با آنان می خورد. اگر مسلمانی هم به میهمانی دعوت شده بود همراه آنان نشسته بر زمین و بر روی هر چه که دیگران طعام می خوردند، غذا می خورد و از هر چه که خانواده می خوردند با آنان می خورد مگر آن که مهمان داشته باشد که ترجیح می داد با مهمانش غذا بخورد.

محبوبترین غذا و سفره در نظر پیامبر غذایی بود که شرکت کنندگان بیشتری بر سر طعام باشند.(2) آن حضرت غذا خوردن به تنهایی را دوست نداشت و تنها غذا نمی خورد:

«وَکانَ لایأکُلُ وَحدَهُ».(3)

1- بحار الانوار، ج 16، ص 227.
2- سنن النبی، ص 166.
3- همان، ص 177.

در سفره های جمعی، رسول خدا زودتر از همه دست به غذا می برد و دیرتر از همه دست از غذا می کشید تا دیگران بدون حجب و حیا و خجالت کشیدن غذا بخورند:

«اذا اکَلَ مَعَ قَومٍ طَعاماً کان اوَّلَ مَنْ یَضَعُ یَدَهَ و آخِرَ مَنْ یَرْفَعُها لِیأکُلَ القَومُ».(1)

و می فرمود: هر کس از جلوی خودش غذا بخورد.

هرگاه نزد قومی مهمان بود و غذا می خورد چنین دعا می کرد:

«افْطَرَ عِندکُمُ الصّائمونَ وَ اکَلَ طعامَکُمُ الابرار».(2)

روزه داران نزد شما افطار کنند و نیکان از غذایتان بخورند.

هر گاه با جمعی به یک مهمانی که دعوت شده بودند می رفتند اگر کسی که دعوت نبود با او و یارانش همراه می شد، نزدیک خانه طرف که می رسیدند، می فرمود: تو را که دعوت نکرده اند همین جا باش تا برای تو هم از میزبان اجازه بگیریم.(3) هر گاه مهمان به منزل وی می آمد با مهمان غذا می خورد و از سفره دست نمی کشید تا آنکه مهمان دست از طعام بکشد.(4)

1- محاسن، برقی، ص 448.
2- مکارم الاخلاق، ص 27.
3- همان، ص 22.
4- سنن النبی، ص 67.

5- آب نوشیدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در غذا خوردن و چه در آب نوشیدن «بسم اللّه» و «الحمدللّه» در آغاز و پایان می گفت. هر گاه آب می نوشید، آب را به صورت مکیدن می نوشید نه با یک نفس و به صورت بلعیدن و می فرمود: درد کبد از بلعیدن آب به یک نفس پدید می آید:

«... یَمُصُّ الماءَ مصّاً ولا یَعُبُّهُ عَبّاً و یَقولُ: الکِبادُ مِنَ العَبِّ».

حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب را با سه نفس می نوشید، آب را به صورت مکیدن می نوشید، نه یکسره و پیوسته و در هر بار بسم اللّه می گفت و در پایانش خدا را شکر می کرد. ابن عباس نیز روایت کرده که آن حضرت را دیده که با دونفس آب می خورد.(1) نَفَس، گاهی ممکن است آلوده باشد و فوت کردن به آب و غذا یا نفس را به آن زدن موجب آلودگی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نه در غذای گرم می دمید تا خنک شود و نه هنگام نوشیدن آب نفس خود را بر آن می رساند.

هر گاه می خواست وسط آب نوشیدن نفس بکشد، ظرف را از دهانش دور می کرد. گاهی در ظرف های بلوری که از

1- سنن النبی، ص 169.

شام می آورند آب می نوشید، گاهی نیز در کاسه های چوبی، یا سفالی، گاهی نیز در مشت های خویش آب می نوشید و می فرمود: هیچ ظرفی به گوارایی دست نیست. گاهی هم از دهانه مشک می نوشید. گاهی ایستاده گاهی سواره و در هر ظرفی که پیش می آمد. شربت خنک را هم دوست داشت ولی می فرمود: سرور و سالار همه نوشابه ها در دنیا و آخرت «آب» است:

«سَیِّدُ الأشرِبَهِ فِی الدُنیا و الآخرهِ الماءُ».(1)

6- نکات و آداب دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خرما و شیرینی جات علاقه داشت، انار را دوست می داشت. غذای داغ نمی خورد، می گذاشت تا کمی سرد شود و می فرمود: در غذای داغ برکت نیست بگذارید سرد شود. از جلوی خود غذا می خورد نه جلوی دیگران، هرگز از سیری آروغ نمی زد. بر سفره رنگین و پر طعام غذا نمی خورد.

خرما می خورد، هسته اش را به گوسفندان می داد. سیر و پیاز نمی خورد (تا بوی آن دیگران را نیازارد) پس از غذا دستانش را می شست. پس از غذای چرب آب کم می خورد.

وقتی علت را می پرسیدند می فرمود: این برای طعام گواراتراست، می فرمود: ما قومی هستیم که تا گرسنه نشویم

1- مکارم الاخلاق، ص 31.

نمی خوریم و تا سیر نشده ایم دست از غذا می کشیم. تا زنده بود نانی که آرد آن «الک» شده باشد نخورد (یعنی نان با سبوس می خورد) خیلی در امر غذا و جنس آن اهل دقت و سختگیری نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام غذا خوردن به کسی که رو به رویش نشسته بود، لقمه تعارف می کرد و موقع نوشیدن آب به کسی که سمت راستش بود، آب می داد. حضرت می فرمود: هنگام غذا خوردن، کفش های خود را در بیاورید، چرا که این سنّتی نیکوست و پاها را هم راحتی می بخشد.

یک بار خدمت آن حضرت حلوا آوردند. حضرت میل نفرمود. پرسیدند: آیا آن را حرام می دانی؟ فرمود: نه، ولی دوست ندارم که خود را به چنین غذاهای لذیذی عادت بدهم.(1)

1- این نکات از خلال روایات سنن النبی، از ص 175 تا 193 برگزیده شده است.

10 ادب عبودیت

اشاره

در این بخش از «سیره اخلاقی پیامبر» به گوشه هایی از سیره وی در عبادت و حالات معنوی می پردازیم، باشد که الهام بخش رفتار و الگوی عبودیّتمان گردد.

1- محو در عبادت

اخلاص و حضور قلب، مغز عبادت و روح نماز است.

بندگان وارسته خدا عاشقانه عبادت می کنند و پرستش خدا و نجوا با محبوب در نظرشان ارجمندتر و عزیزتر از هر چیز دیگر است. روایت است که:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به نماز می ایستاد از خوف خداوند رنگ از چهره اش می پرید.(1)

1- سنن النبی، ص 251.

شیفتگی او به عبادت و نماز، در حدی بود که هنگام نماز توجّه حضرت از هر چیز بر می گشت و به خداوند معطوف می شد. از قول عایشه نقل شده است که:

«کانَ رسولُ اللَّه صلی الله علیه و آله یُحدِّثنا و نُحَدِّثُهُ فَاذا حَضَرَتِ الصّلاةُ فکأنَّهُ لَمْ یَعرِفْنا و لم نَعرِفهُ». (1)

رسول خدا چنین بود که با ما مشغول صحبت و گفتگو بود. چون وقت نماز می رسید (چنان حالش دگرگون می شد که) گویا نه او ما را می شناخته و نه ما او را می شناسیم.

2- شوق به نیایش

عارفان، مشتاق زمزمه و گفتگو با محبوبند. چه کسی از پیامبر خدا عارف تر و عاشق تر به پروردگار بود؟ نشانه این اشتیاق، در چشم دوختن به وقت نماز و حالت انتظار برای وقت اذان بود.

بخشی از وقت خود را در خانه اختصاص به عبادت می داد. (2) در همه حال، نشستن و برخاستن حضرت همراه با یاد خدا بود:

«وکانَ لایَقومُ ولایَجلِسُ الّا عَلی ذِکراللَّه». (3)

1- سنن النبی، ص 251، حدیث 283.
2- محجه البیضاء، ج 4، ص 160.
3- همان، ص 130.

به نقل شهید ثانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای وقت نماز انتظار می کشید و شوقش برای عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود.(1) نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمود:

«جُعِلَ قُرَّةُ عَینی فی الصّلاهِ و الصَّومِ».(2) روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است.

در ماه های رمضان عاشقانه تر عبادت می کرد. دستور می داد برای او خیمه ای در مسجد می زدند، از زنان فاصله می گرفت، رختخوابش را جمع می کرد و خود را فارغ و خالص برای اعتکاف و عبادت می ساخت.(3) به ابوذر غفاری می فرمود: ای ابوذر! خداوند نماز را محبوب من ساخته است همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده است، گرسنه هر گاه طعام بخورد سیر می شود و تشنه با خوردن آب سیراب می گردد، ولی من از نماز سیر نمی شوم:

«... وَانا لااشْبَعُ مِنَ الصّلاهِ».(4)

3- شاکر و سائل

حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم زبانی شاکر بر نعمت ها داشت، هم

1- سنن النبی، ص 268، حدیث 275.
2- همان، حدیث 278.
3- بحار الانوار، ج 16، ص 273.
4- سنن النبی، ص 269.

دستانی پیوسته به دعا بلند در درگاه خدای بزرگ، کمال را هم در همین می دید. اگربه مقام «رسالت» رسید چون «عبودیت» داشت و چون «بنده» بود «رسول» شد. در تشهدهای نماز نیز ابتدا به عبودیت او گواهی می دهیم سپس به رسالت او، چون آن بود که زمینه ساز این گشت.

(اشهدُ انَّ مُحمَّداً عَبدُهُ وَ رسولُهُ).

به روایت امام صادق علیه السلام روزی جبرئیل بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد:

خدای متعال سلام می رساند و می فرماید: این دشت مکّه و بطحا از آنِ توست، اگر بخواهی آن را برایت پر از طلا کنم!

حضرت رسول سه بار به آسمان نگاه کرد، سپس گفت:

نه، خدایا! می خواهم یک روز سیر باشم تا تو را حمد و شکر کنم، یک روز گرسنه باشم تا از تو مسئلت نمایم:

«لا یا ربِّ! وَلکنْ اشبَعُ یوماً فَاحمَدُکَ وَاجُوعُ یوماً فَاسأَلُکَ».(1)

این نهایت اشتیاق بندگی است تا پیوسته عاکف درگاه حق و معتکف آستان عبودیت خدا باشد.

4- حق بندگی

برخی متظاهرانه ادای بندگی و عبودیت در می آورند و

1- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 24.

در دل «احساس عبودیت» ندارند. اما عارفانِ واصل به هر جا که برسند و هر چه مقام و علم و قدرت پیدا کنند، باز هم خود را «عبد» می شناسند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سر حلقه این گونه عارفان است. مثل بندگان بر زمین می نشست، مثل بندگان بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خفت و می دانست که بنده است.

همین ویژگی سبب شد که با آنکه شخص اول عالم امکان و رسول برگزیده پروردگار بود بر کسی فخر نمی فروخت و تکبر نمی ورزید و تواضع خود را از دست نمی داد. حتی یک بار (طبق روایت ابن مسعود) مردی خدمت آن حضرت آمد و هنگام سخن گفتن با پیامبر خود را باخت و به لرزه و لکنت زبان افتاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دلداری داد و فرمود:

«هَوِّنْ عَلَیکَ فَلَستُ بِمَلِکٍ انَّما انا ابْنُ امرأهٍ کانَتْ تأکُلُ القِدَّ».(1)

آرام باش و آرام گیر، من که پادشاه نیستم! من پسر زنی هستم که «قِدْ» (غذایی مثل اشکنه) می خورد!

یعنی خود را عادی و معمولی جلوه می داد، تا هیبت او از جاذبه اش نکاهد و مردم دراو چهره یک حاکم مقتدر نبینند، بلکه او را پدر امت و پیامبری فرستاده شده از سوی خداوند

1- مکارم الاخلاق، ص 16.

بدانند و راحت با او سخن بگویند و رابطه برقرار کنند و عظمت و شخصیت والای او، مانع ارتباط و انس مردم با وی نگردد.

5- ذکر دائم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیوسته به یاد خدا بود، هم در دل و هم در زبان، هرگاه از مجلس برمی خاست می گفت:

«سُبحانَکَ اللّهمّ وَ بِحَمدِکَ ...».(1)

هنگام خوابیدن، هنگام بیدار شدن از خواب، هنگام آمادگی برای نماز شب در رختخواب، سر سفره، بعد از غذا، هنگام سفر و .... در همه حالات، دعا می خواند و یاد خدا می کرد. هنگام دعا مانند مسکینی که غذا می خواهد متضرّعانه به درگاه خدا دست بلند می کرد. روزی هفتاد بار می گفت «استَغفِرُاللَّه» با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب به توصیه جبرئیل امین «آیه الکرسی» می خواند.(2) این، نشانه راه و رسم بندگی و عبودیت و توجه کامل و پیوسته به «معبود» است تا امت او، این گونه «ادب عبودیت»

1- محجه البیضاء، ج 4، ص 132.
2- مکارم الاخلاق، ص 38.

را بیاموزند.

6- حج و زیارت

مکّه وطن پیامبر خدا بود و مسجد الحرام نزد او حرمت و قداست بالایی داشت و به حج و طواف کعبه عشق می ورزید.

هنگام ورود به مکّه، پیوسته نام خدا را بر زبان داشت و خدا را به بزرگی می ستود.

وقتی وارد مسجد الحرام می شد، رو به کعبه می ایستاد و دعا می کرد. کعبه را طواف می کرد، حجر الاسود را می بوسید.(1) و در هر دور، دست بر آن می کشید. سراغ آب زمزم می رفت و از آن می نوشید. حتّی وقتی در مدینه بود، می خواست که از آب زمزم برایش هدیه آورند:

«کان النَّبِیُّ یَسْتَهدِی مِنْ ماءِ زَمْزَمَ وَهُوَ بالمَدِینَهِ».(2)

عادت آن حضرت بود که روز عید قربان، گوسفند سفید و بزرگ قربانی می کرد. نقل شده است که روز عید قربان دو گوسفند ذبح می کرد، یکی از جانب خود، دیگری به نیابت از هر کسی از امتش که توان قربانی نداشت.(3)

1- فروع کافی، ج 4، ص 567.
2- تهذیب الأحکام، ج 5، ص 471.
3- فروع کافی، ج 4، ص 495.

روز عید، سرش را می تراشید، ناخن هایش را می گرفت و کمی از موهای اطراف صورتش را می زد.(1) آن حضرت، رمی جمرات را پیاده انجام می داد. آن هم وقتی که خورشید بالا آمده باشد.

شوق کعبه در دلش چنان بود که در شبهای تشریق، هر شب از منا به مکّه می آمد و خانه کعبه را زیارت می کرد و نماز خواندن در حرم الهی را بسیار دوست داشت.

پیامبر اعظم، مدینه را حرم خود می دانست و در مدینه، به زیارت شهدای احد می رفت و بر آنان سلام می داد. مسجد قبا مورد علاقه آن حضرت بود. هر هفته روزهای شنبه، پیاده و گاهی هم سواره به مسجد قبا می رفت و آنجا نماز می خواند.(2) از آن حضرت نقل شده که نماز در مسجد قبا، پاداش عمره دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت حاجی هم می رفت. هر کس از حج برمی گشت، به او

«تقبّل اللَّه ...»

می گفت و در حق وی دعا می کرد. آن حضرت سه گروه را مهمانان خدا می دانست:

رزمندگان، حج گزاران و عمره کنندگان.(3)

1- سنن النبی، ص 379.
2- الطبقات الکبری، ج 1، ص 189.
3- الحج و العمره فی الکتاب والسنّه، ص 159.

روش و منش و خلق و خوی نبوی، در زمینه های دیگر نیز الگوی رفتاری ماست. بی آنکه در بخش مستقل دیگری به موضوع خاصی بپردازیم، در آخرین فصل این نوشته، نمونه های گوناگونی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می آوریم، باشد که چراغ راهمان گردد و الگوی زندگانی و رفتارمان:

1- رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مسافرت به ویژه سفرهای جنگ، اغلب روز پنجشنبه را بر می گزید، مسافرت تنهایی و بدون رفیق و همسفر را دوست نداشت. می فرمود: جزء سنّت است که هر گاه گروهی به مسافرت می روند، نفقه و خوراک و خرجی خویش را با خود بردارند، که این هم مایه پاکی و آسودگی جان و خاطرجمعی آنان است، هم موجب نیکی اخلاقشان می شود.(1)

1- سنن النبی، ص 114.

2- هنگام سفر، وسایل مختلفی را همراه بر می داشت، از قبیل: شیشه روغن برای مالیدن به بدن، سرمه دان، قیچی، مسواک، شانه، نخ و سوزن خیاطی، سوزن کفش دوزی و وصله زنی، تالباس های خود را بدوز دو کفش خود را پینه زند.(1) 3- هر گاه از مسافرت بر می گشت ابتدا وارد مسجد می شد و آنجا دو رکعت نماز می خواند، سپس به خانه خود وارد می شد.(2) 4- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله محکم راه می رفت، وقتی گام می نهاد چنان راه می رفت که معلوم بود عاجز و خسته نیست. هر گاه از راهی می رفت در بازگشت راه دیگری را انتخاب می کرد.

هر گاه می خواست به جنگی برود، مقصد خود را از مردم پنهان می داشت و از آن با کنایه صحبت می کرد. در مسافرت ها هر گاه از بلندی سرازیر می شد: «سبحان اللّه» می گفت و چون به بلندی ها می رسید: «اللّه اکبر» می گفت.(3) 5- رسول اکرم صلی الله علیه و آله گاهی پیاده و پابرهنه، بدون عبا و ردا راه می رفت، تا آخرین نقطه مدینه برای عیادت مریض می رفت، با فقیران همنشین و هم غذا می شد، آنان را که اخلاق نیکوتری داشتند مورد احترام قرار می داد، میان اهل شرافت، با نیکی کردن به آنان الفت ایجاد می کرد، به

1- سنن النبی، ص 115.
2- همان، ص 119.
3- همان، ص 110.

خویشاوندان خود احسان و نیکی می کرد، به کسی جفا و تندی نداشت، عذر و پوزش دیگران را می پذیرفت، از همه خندان تر بود (تا وقتی که قرآن بر او نازل نمی شد یا سخن از موعظه نبود)، هرگز خود را از نظر خوراک و لباس بر بردگان و کنیزانش برتری نمی داد. هرگز به کسی دشنام نداد و کسی را طرد نکرد. هر کس چه آزاد و چه برده می آمد و کاری داشت برای انجام کار او اقدام می کرد، وقتی با کسی دست می داد، دست خود را رها نمی کرد بلکه آن قدر صبر می کرد تا او دستش را رها کند.(1) 6- با یاد خدا می نشست و بر می خاست. وقتی نماز می خواند، اگر کسی نزد او می نشست نمازش را سبک می کرد و زود تمام کرده به او رو می کرد و می گفت: کاری داری؟ وارد مجلسی که می شد هر جا که جا بود می نشست و بیشتر رو به قبله می نشست و در حال خشم و رضا جز حق نمی گفت.(2) 7- پیامبر صلی الله علیه و آله متواضع بود، بی آنکه خجالت بکشد نیازهای خانه را از بازار تهیه کرده و به خانه می آورد، با فقیر و ثروتمند دست می داد، با هر کس رو به رو می شد سلام می داد، چه فقیر چه پولدار، چه کودک چه بزرگ، اگر او را به چیزی دعوت می کردند آن را به دید حقارت نمی نگریست، هر چند خرمایی پوسیده باشد. مخارج زندگیش سبک بود.

1- مناقب، ج 1، ص 146.

2- بحار الانوار، ج 16، ص 228.

چهره ای باز و خندان داشت، اندوهگین بود، بی آنکه چهره اش عبوس باشد. متواضع بود، بی آنکه از خود ذلّت نشان دهد، بخشنده بود، بی آنکه اسراف و ولخرجی کند، نسبت به هر مسلمانی مهربان بود و هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد.(1) 8- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاهش را میان اصحابش یکسان و عادلانه تقسیم می کرد و به این و آن یکسان می نگریست، هرگز پاهایش را در پیش اصحاب دراز نمی کرد.(2) 9- چنان اهل شرم و حیا بود که روی «نه» گفتن نداشت.

هر کس از او هر چه می خواست می بخشید. هر گاه از چیزی خوشش نمی آمد در چهره اش آشکار بود، به اصحابش می فرمود: نزد من از اصحاب من چیزی (از عیوب و خلاف هایشان) نگویید، دوست دارم هر گاه نزد شما می آیم سینه ام صاف و بی کینه باشد.(3) 10- هر گاه گروهی را به مأموریت نظامی می فرستاد و کسی را به فرماندهی آنان می گماشت، یکی از افراد مورد اطمینان خود را همراه او می فرستاد تا کارها و خبرهای او را مورد بررسی قرار دهد. وقتی که فرماندهی را همراه جمعی به سریّه (مأموریت جنگی) اعزام می کرد، او را به خصوص به

1- سنن النبی، ص 41.
2- همان، ص 47.
3- بحار الانوار، ج 16، ص 230.

تقوا سفارش می کرد، آن گاه عموم لشکریان را. سپس می فرمود: به نام خدا و در راه خدا بجنگید. با هر کس که کافر است بجنگید ولی نیرنگ نزنید، خیانت نکنید، کشته ها را مُثله نکنید.(1) به کودکان و صومعه نشینان کاری نداشته باشید، درخت خرما را قطع نکنید و آن را به آب غرق نکنید و درختان میوه دار را قطع نکنید، زراعت ها را آتش نزنید، چه می دانید شاید به آن ها نیاز پیدا کردید، چهارپایان حلال گوشت را پی نکنید، مگر آنچه به خوردن آن ناچار شدید، وقتی با دشمن مسلمانان روبه رو شدید، آنان را به یکی از سه چیز فرا خوانید: مسلمان شدن، جزیه دادن، دست از جنگ کشیدن، اگر هر کدام را پذیرفتند از آنان بپذیرید و دست از آنان بردارید. (2)

11- گاهی پرده ای بر در اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله بود که نقش و نگار داشت. به یکی از همسرانش می فرمود: «این را از جلوی چشم من دور کن. چون وقتی به آن می نگرم به یاد دنیا و زینت ها و زرق و برق آن می افتم». این گونه با دل و جان از دنیا روی گردان بود و یاد دنیا را از دل خود میرانده بود و دوست داشت که زینت دنیا از چشمش هم دور باشد، تا دنیا را تن پوش خود نسازد و قرارگاه خود نداند.(3)

1- مثله، بریدن گوش و دماغ و لب کشته را گویند.

2- سنن النبی، ص 85.

3- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 160.

12- هر گاه میان دو کار مخیّر می شد، آن چه را که سخت تر بود انتخاب می کرد. هرگز به نفع خود اقدام به انتقام گرفتن نکرد، مگر آنکه حریم های الهی هتک می شد، آن وقت خشم او برای خدا بود.(1) «هنگام شدت های میدان جنگ و در بحبوحه نبرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خاندان خود را جلو می فرستاد تا به وسیله آنان حرارت و سوزش شمشیرها و نیزه ها را از اصحابش نگه دارد. عبیده بن حارث در جنگ بدر شهید شد و حضرت حمزه در احد به شهادت رسید و جعفر در جنگ موته شربت شهادت نوشید و دیگرانی هم بودند که شهادت طلب بودند ...».(2) امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: هر گاه در میدان کارزار، جنگ شدّت می گرفت، ما در پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می گرفتیم، هیچ کس از ما هم چون آن حضرت به دشمن نزدیک تر نبود.(3)***

خدایا! توفیقمان ده که در اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی به پیامبر اعظم و رسول مکرم صلی الله علیه و آله اقتدا کنیم و از آن الگوی کمال، ادب و آداب زیستن بیاموزیم. «آمین»

1- بحار الانوار، ج 16، ص 237.
2- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه 9.
3- همان، کلمات قصار غریب الکلام، شماره 9، قبل از حکمت 261 ق.

منابع کتاب

1- قرآن کریم

2- نهج البلاغه

3- بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت.

4- الحجّ والعمره فی الکتاب والسنّه، محمّدی ری شهری، دار الحدیث، قم.

5- سفینه البحار، محدث قمی، انتشارات فراهانی، تهران.

6- سنن النبی، علامه طباطبایی، کتاب فروشی اسلامیه، تهران.

7- غرر الحکم، آمدی، چاپ دانشگاه تهران.

8- المحاسن، محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، ایران.

9- المحجّه البیضاء، فیض کاشانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

10- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

11- مناقب، ابن شهر اشوب، انتشارات علامه، قم (جلد 1).

12- نهج الفصاحه، گردآوری ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران.(1)

پی نوشتها

[1] (1). قَدْ کانَتْ لَکُم اسْوَهٌ حَسَنَهٌ فی ابراهیمَ وَالَّذینَ مَعَهُ(ممتحنه، آیه 24).

[2] (2). لَقَدْ کانَ لَکُم فی رَسُولِ اللّهِ اسْوَهٌ حَسَنَهٌ(احزاب، آیه 21).

[3] (1). سوره قلم، آیه 4.

[4] (1). بحار الأنوار، ج 75، 216

[5] (1). این نکات، بطور مبسوط در کتابهایی همچون، مکارم الاخلاق، بحارالانوار(ج 16) سنن النبی، مناقبِ ابن شهرآشوب(ج 1) و ... آمده است.

[6] (1). مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 13.

[7] (1) بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 16، ص 227.

[8] (1) مکارم الاخلاق، ص 26.

[9] (2) همان، ص 38.

1- جواد محدثی، اخلاق نبوی آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 4، 1386.

ص: 97

[10] (1) مکارم الاخلاق، ص 39.

[11] (1). سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 53.

[12] (2). همان، ص 51.

[13] (3). همان.

[14] (1). بحارالانوار، ج 16، ص 228.

[15] (2). مکارم الاخلاق، ص 25.

[16] (1). المحجه البیضاء، فیض کاشانی، ج 4، ص 134.

[17] (2). المحجه البیضاء، فیض کاشانی، ج 4، ص 130.

[18] (3). سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 62.

[19] (1). مکارم الاخلاق، ص 17.

[20] (2). همان، ص 19.

[21] (1). بحارالانوار، ج 16، ص 228.

[22] (1). سنن النبی، ص 61.

[23] (1). سنن النبی، ص 45.

[24] (2). همان، ص 248.

[25] (1). مکارم الاخلاق، ص 17.

[26] (2). سنن النبی، ص 75.

[27] (1). سنن النبی، ص 75.

[28] (1). مكارم الاخلاق، ص 17.

[29] (2). همان، ص 15.

ص: 98

[30] (1). برگ و بار، جواد محدثی، ص 68

[31] (1). بحارالانوار، ج 16، ص 228.

[32] (1). بحارالانوار، ج 16، ص 222.

[33] (2). همان، ص 225.

[34] (1). مکارم الاخلاق، ص 14.

[35] (2). همان، ص 16.

[36] (3). بحارالانوار، ج 16، ص 236.

[37] (1). بحارالانوار، ج 16، ص 236.

[38] (2). المحجه البیضاء، ج 4، ص 131؛ بحارالانوار، ج 16، ص 240.

[39] (3). مکارم الاخلاق، ص 17.

[40] (1). المحجه البیضاء، ج 4، ص 135.

[41] (2). بحارالانوار، ج 16، ص 240.

[42] (1). سنن النبی علامه طباطبایی، ص 17.

[43] (2). همان.

[44] (1). بحارالانوار، ج 16، ص 151.

[45] (2). مکارم الاخلاق، ص 17.

[46] (3). همان، ص 26.

[47] (1). بحارالانوار، ج 16، ص 151.

[48] (2). سنن النبی، ص 15.

[49] (1). سنن النبی، ص 15.

[50] (2). بحار الانوار، ج 16، 240

[51] (3). مکارم الاخلاق، ص 24

[52] (1) بحار الانوار، ج 16، ص 151.

[53] (2) همان، ص 280.

[54] (1) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 23.

[55] (2) بحارالانوار، ج 16، 153.

[56] (1) سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 48.

[57] (2) همان.

[58] (3) بحار الانوار، ج 16، ص 237، مکارم الاخلاق، ص 23.

[59] (1) بحار الانوار، ج 16، ص 235.

[60] (2) مکارم الاخلاق، ص 20.

[61] (1). سنن النبی، ص 76.

[62] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 236.

[63] (2). همان، نیز: سنن النبی، ص 46.

[64] (3). مکارم الاخلاق، ص 22، سنن النبی، ص 71.

[65] (1). مكارم الاخلاق، ص 12.

[66] (2). بحار الانوار، ج 16، ص 236. مكارم الاخلاق، ص 22.

[67] (1) سنن النبى، ص 74.

[68] (1).« انَّ اللَّه جمیلٌ یُحِبُ الجمالَ»، علی علیه السلام وسائل الشیعه، ج 3، ص 340.

[69] (2). غرر الحکم، آمدی.

[70] (3). نهج الفصاحه، حدیث شماره 741.

[71] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 249.

[72] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 249.

[73] (2). مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 33.

[74] (1). مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 34.

[75] (2). بحار الانوار، ج 16، ص 248.

[76] (3). مکارم الاخلاق، ص 41.

[77] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 249.

[78] (2). مکارم الاخلاق، ص 41.

[79] (3). سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 94.

[80] (1). سنن النبی، علامه طباطبایی، ص 106.

[81] (2). همان، ص 109.

[82] (3). بحار الانوار، ج 16، ص 247.

[83] (4). مکارم الاخلاق، ص 35.

[84] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 253.

[85] (2). همان.

[86] (3). سفینه البحار، محدّث قمی، ج 1، ص 674.

[87] (4). همان، ص 675.

[88] (1).« البسوا الثِّیابِ القطنِ فانّها لباسُ رسول اللَّه(سنن النبی، ص 126).

[89] (2). بحار الانوار، ج 16، ص 227.

[90] (3). مکارم الاخلاق، ص 115.

[91] (4). کان یُعجِبه الثیابُ الخُضر،(سنن النبی، ص 120).

[92] (5). ألبسوها احیاءکم و کفّنوا فیها موتاکم،(سنن النبی، ص 120، محجه البیضاء، ج 4، ص 140).

[93] (6). سنن النبی، ص 133.

[94] (1). مکارم الاخلاق، ص 103.

[95] (2). بحار الانوار، ج 16، ص 251، مکارم الاخلاق، ص 36.

[96] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 251، محجه البیضاء، ج 4، ص 145.

[97] (2). سنن النبی، ص 120، محجه البیضاء، ج 4، ص 141.

[98] (3). همان، ص 125، حدیث 135.

[99] (4). همان، ص 120 به نقل از احیاء العلوم غزالی.

[100] (1). سنن النبی، ص 123.

[101] (2). محجه البیضاء، ج 4، ص 125.

[102] (3). سنن النبی، ص 131.

ص: 102

[103] (4). همان، ص 123، بحار الانوار، ج 16، ص 227.

[104] (1). محجه البیضاء، ج 4، ص 130.

[105] (2). بحار الانوار، ج 16، ص 230.

[106] (3). همان، ص 239.

[107] (1). مکارم الاخلاق، ص 120.

[108] (2). سنن النبی، ص 122، محجه البیضاء، ج 4، ص 143.

[109] (3). بحار الانوار، ج 16، ص 250.

[110] (4). سنن النبی، ص 125.

[111] (1). مکارم الاخلاق، ص 36.

[112] (2). بحار الانوار، ج 16، ص 227.

[113] (3). همان، ص 251. سنن النبی، ص 121.

[114] (1). سنن النبی، ص 123.

[115] (2). همان، ص 126.

[116] (3). بحار الانوار، ج 16، ص 237.

[117] (4). همان، ص 278.

[118] (5). مکارم الاخلاق، ص 101.

[119] (1). سنن النبی، ص 160.

[120] (2). همان، ص 182.

[121] (3). همان، ص 162.

[122] (4). مكارم الاخلاق، ص 26.

[123] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 227.

[124] (2). مكارم الاخلاق، ص 13.

[125] (3). سنن النبى، ص 177.

[126] (4). همان.

ص: 103

[127] جواد محدثی، اخلاق نبوی (آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 4، 1386.

[128] (1). مکارم الاخلاق، ص 143.

[129] (2). همان، ص 141.

[130] (3). بحار الانوار، ج 16، ص 288.

[131] (1). محاسن برقی، ص 456.

[132] (2). همان، ص 457، مکارم الاخلاق، ص 16.

[133] (3). همان، ص 162.

[134] (4). بحار الانوار، ج 16، ص 220.

[135] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 227.

[136] (2). سنن النبی، ص 166.

[137] (3). همان، ص 177.

[138] (1). محاسن، برقی، ص 448.

[139] (2). مکارم الاخلاق، ص 27.

[140] (3). همان، ص 22.

[141] (4). سنن النبی، ص 67.

[142] (1). سنن النبی، ص 169.

[143] (1). مکارم الاخلاق، ص 31.

[144] (1). این نکات از خلال روایات سنن النبی، از ص 175 تا 193 برگزیده شده است.

[145] (1). سنن النبی، ص 251.

[146] (1). سنن النبی، ص 251، حدیث 283.

[147] (2). محجه البیضاء، ج 4، ص 160.

[148] (3). همان، ص 130.

[149] (1). سنن النبی، ص 268، حدیث 275.

[150] (2). همان، حدیث 278.

[151] (3). بحار الانوار، ج 16، ص 273.

[152] (4). سنن النبی، ص 269.

[153] (1). مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 24.

[154] (1). مکارم الاخلاق، ص 16.

[155] (1). محجه البیضاء، ج 4، ص 132.

[156] (2). مکارم الاخلاق، ص 38.

[157] (1). فروع کافی، ج 4، ص 567.

[158] (2). تهذیب الأحکام، ج 5، ص 471.

[159] (3). فروع کافی، ج 4، ص 495.

[160] (1) سنن النبی، ص 379.

[161] (2) الطبقات الکبری، ج 1، ص 189.

[162] (3) الحج و العمره فى الكتاب والسنّه، ص 159.

[163] (1). سنن النبى، ص 114.

[164] (1) سنن النبى، ص 115.

[165] (2) همان، ص 119.

[166] (3) همان، ص 110.

[167] (1) مناقب، ج 1، ص 146.

[168] (2) بحار الانوار، ج 16، ص 228.

[169] (1) سنن النبی، ص 41.

[170] (2). همان، ص 47.

[171] (3). بحار الانوار، ج 16، ص 230.

[172] (1). مثله، بریدن گوش و دماغ و لب کشته را گویند.

[173] (2). سنن النبی، ص 85.

[174] (3). نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 160.

[175] (1). بحار الانوار، ج 16، ص 237.

[176] (2). نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه 9.

[177] (3). همان، کلمات قصار(غریب الکلام، شماره 9)، قبل از حکمت 261 ق.

[178] جواد محدثی، اخلاق نبوی (آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، 1جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: 4، 1386.

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109